

# رژیم جمهوری اسلامی در ورطه بحران

بررسی

## گزارش وضع مالی دولت در سال که گذشت و پیش بینی سال جاری

افرنده

### مقدمه

به آثار بلند مدت و فرارناپذیر بحران موجود پرونده اقتصاد، تشده است. اساساً این گزارش فاقد چنین دیدی میباشد. ما به آن اشاره خواهیم کرد.

در حالیکه سعی شده است اینجا و آنجا اشاره‌هایی به علل نارسا شیها و شکست‌ها در زمینه‌های مختلف اقتصادی بشود وضعیت سال ۱۳۵۹ به عنوان وضعیتی مرتبط به عملکرد کل نظام - با همه تغییراتی که در نتیجه قیام و سپس دزیرکناری دولت موقت و بالاخره جنگ در آن صورت پذیرفت - به‌جوجه در نظر گرفته نشده است. ما ضمن بررسی این حقایق و علل بوجود آورنده آن، بخلاف تهیه کنندگان، گزارش خواهیم کرد بررسی مکانیزم کلی حاکم بر اقتصاد را نیز به عهده بگیریم.

ما نیز بحث خود را بطور کلی به همان زمینه‌های مطرحه محدود خواهیم کرد، لیکن این زمینه‌ها را ما از موضوعات نادیده گرفته شده مطالعه نخواهیم کرد. به عبارت دیگر برخلاف گزارش، ضمن توجه خاص به عوامل با دشته در آن، از دخالت دادن دیگر عوامل احتراز نخواهیم کرد.

در بررسی حاضر اثبات خواهد شد که نتایج این گزارش، علیرغم تکان دهنده بودن آن، کماکان خوش‌باورانه اند. واقعیت‌های مربوط به سال ۱۳۵۹ که آمار و ارقام رسمی آن هنوز منتشر نشده‌اند، تکان دهنده‌تر از آن چیزی هستند که در این گزارش آمده‌اند. پیش‌بینی‌های سال ۱۳۶۰، بویژه در زمینه بودجه در خوش‌بینانه‌ترین وضعیت هم حتی وخیم تر از نتیجه‌ی پیش‌بینی سال ۱۳۶۰ میباشد. وقتی در پیش‌بینی عوامل دیگر را دخالت دهیم و از عملکرد کلی نظام حرکت کنیم خواهیم دید که با چه وضعیت احتمالی روبرو خواهیم بود.

گزارش فوق نه با ماهیت و انگیزه‌های طبقاتی رژیم حاکم، که موجب جهت‌گیری خاص سیاست‌های پولی و مالی و برنامهریزیهای اقتصادی وی است، سروکار دارد و نه به نیروهای اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی که در مقابل آن قرار میگیرند. بدین ترتیب پیش‌بینی‌های آن بر اساس کار برده‌های تخمین‌سی روندهای کمی ساده‌ای در منابع درآمد (مانند نفت، مالیاتها و...) و در هزینه‌ها (مانند هزینه‌های دفاعی، جاری، عمرانی و...) صورت پذیرفته است. البته این محاسبات و روندها در مورد سناریوهای محتمل که هر کدام بیانگر وقوع وضعیتی در آینده جنگ و محاصره اقتصادی میباشدند - متفاوت است. تنها در خوش‌بینانه‌ترین حالت مفروض، دولت خواهد توانست درآمدی بیش از درآمد سال ۱۳۵۹ (که خود نسبت به درآمد سال ۱۳۵۸ تقریباً ۲۵ درصد تقلیل یافته است) کسب کند. البته با توجه به جهت‌گیری سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی رژیم و با توجه به عکس‌العمل‌های اجتماعی که "رکود تورمی" افزایش یافته درون اقتصاد ایجاد خواهد کرد (و ما بر آن شیوه کار گزارش به آنها به مثابه عواملی توجه خواهیم کرد) و بالاخره با توجه به آثار جنسی و ثانوی سیاستهای اقتصادی ضد بحران بر سایر بخشهای اقتصاد (که در این گزارش پرورانه شده‌اند) نتایج دیگری بدست خواهد آمد که بیانگر وخیم تر شدن

اخیراً "سندی بدست ما رسیده است که عبارت از گزارشی است تهیه شده توسط سازمان برنامه و بودجه تحت عنوان گزارش اقتصادی سال ۱۳۵۹ و اواخر شهریور سال ۱۳۶۰". این گزارش نه برای انتشار خارجی بلکه جهت مطالعه کارشناسان ذربط و مقامات عالی تنظیم شده است. در این سند حقایق مربوط به رکود دامنه دار در زمینه‌های مختلف تولید کشاورزی، صنعت و نفت همسرا با تورم گسترده در سال ۱۳۵۹ با ذکر آمار و ارقام ارائه شده‌اند. این حقایق گرچه مرکزگوشی به بیان مرحله آن ندارد، از یک بحران ریشه دار اقتصادی که به مرحله‌ای رسیده است حکایت میکند. تورم چهارزیمیل سال ۱۳۵۹ و برهم خوردن شدید موازنه بازرگانی خارجی آثار اصلی این بحران بشمار میرایند. در قسمت اول سند وضع اقتصادی سال ۱۳۵۹ بررسی شده است. قسمت دوم به پیش‌بینی سال ۱۳۶۰ - بر اساس چند وضعیت محتمل در مورد جنگ و محاصره اقتصادی - میپردازد. مریح ترین بخش این پیش‌بینی درباره بودجه سال جاری میباشد.

مطالب این گزارش در تائید نقطه نظرهایی است که تاکنون ارائه شده است. از یکطرف بحران سرمایه‌داری جهانی را در تیرین تاثیرات خود را در جامعه باقی گذاشته و زمینه فراهم بهمن رافراهم آورد. از طرف دیگر نه آن جناح سرمایه‌داری که در صدد بازسازی بخشهای ضربه خورده سرمایه‌داری وابسته بود، و نه جناح خرده بورژوازی پس - برنامه، که خود تحت استیلای اقتصادی این سرمایه‌داری به حفظ قدرت سیاسی میاندیشد، انگیزه و توان رویارویی با ریشه‌های بحران را داشتند. در این شرایط جای تعجب نبود اگر اقتصاد در اثر لطافات جنگ، محاصره اقتصادی، بی‌برنامگی و بی‌کفایتی به این حد از سقوط دچار نمیشد. تعجب در مطالعه این سند در دو غیبت که قلمات به خودشان میگویند و شدت و تلخی واقعیتها را گمان نمیکند. آنچه تکان دهنده است عدم رشد و کارایی نسبی "جیب" در چنین زمینه آماده و اوضاع بهم ریخته است.

سازمان ما اینک، که رژیم جمهوری اسلامی هر دم بیشتر در گرداب تند و عمیق اقتصادی موجود فرو میرود، و هر لحظه به درهم پاشیدگی کامل اقتصاد نزدیک تر میشود، لازم میدانیم به بررسی همان مواردی که موضوع بررسی مسئله مزبور است، بپردازد. این بررسی نه بر اساس گزارش فوق که به با توجه به آن و در قالب بخشهای مطرحه آن انجام خواهد شد. ما بر آنیم تا از خلال این سند واقعیتهای بیشتر را بیرون کشیده، دردها را ریشه‌یابی کنیم و به پیشگاه طبقه کارگر، بعنوان شاهی بر حقانیت سوسیالیزم و رسالت طبقه در حل نهایی معضلات و تضادهای اجتماعی، تقدیم کنیم. مایل عمده‌ای که در این سندی هستیم ولذا در بحث حاضر به آنها خواهیم پرداخت به شرح زیر هستند:

● بحران سال ۱۳۵۹، بگمان ما، ریشه دار تر و سهمگین تر از آن بوده است که در چهار چوب بررسی کمی چند بخش و مقوله‌ای اقتصادی بگنجد. در این سند ضمن ارائه این حقایق اشاره‌ای به افزایش اختلاف طبقاتی، گسترش بیکاری، شکاف در ارکان نظام سرمایه‌داری و بالاخره

وضع خواهند بود.

● حقایق فراوانی در این گزارش وجود دارند که میباید مورد توجه قرار گیرند. در این بررسی، ضمن توجه باین واقعیتها و ضمن شرح و بسط آنها، آنچه که لازمست واقع بینانه کردن برخی قسمتهای پندار باقیه، ما به راههای احتمالی تسکین موقت بحران همهجانبه، که در برابر رژیم وجود دارد، میپردازیم. این راهها شامل ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خواهند بود. عمده تر آنکه، نشان خواهیم داد چگونه واقعیت سهمگین ورشکستگی اقتصادی همراه با افزایش وسیع و تند و زرف نارضایتیها و مقامتهای اجتماعی، رژیم را هر چه بیشتر به اتخاذ روشهای سرکوب و اعطای امتیازات سنگین به بخشهایی از امیرالیزم جهانی رها - لافره تحمل فشارهایی از سوی بلوک شرق سوق خواهد داد.

## رکود تورمی

در گزارش یاد شده بدون آنکه بحثی درباره ماهیت رکود تورمی ایران بعمل بیاید، از تشدید آن در سال ۱۳۵۹ یاد شده است. بهتر است یادآوری کنیم که رکود تورمی عبارت از آنجانب شرایطی در اقتصاد است که در حالیکه سطح تولید و فعالیتها سرمایه گذار و سرمایه ترازانها سطح اشتغال بدست سقوط می نماید. قیمت ها - معمولاً در همه زمینه ها - افزایش میابند، بنحویکه بیانگر یک حالت تورم مزمن میباشند. در حالت عادی فرض بر این بوده است که اقتصاد بسوی یک تعادل عمومی حرکت میکند. بدین ترتیب بعلاوه افزایش بیکاری و رکود فعالیتهای تولیدی سطح تقاضای کل، از ما گذرد و مدتها، کم میشود و لذا قیمتها سقوط میکنند. این سقوط قیمتها که پیوسته مترادف با گسترش بیکاری است، موجب تشویق سرمایه گذارها از طریق کاهش هزینههای تولیدی در مراحل بعدی میشود.

تورم رکودی بیانگروشی است که رکود نه تنها افت سطح قیمتها را پدید نمیدارد بلکه خود موجبی بر تورم و تورم سواره خواهد شد. این پدیده که بطور کلی محصول دهه های ۷۰ و ۸۰ قرن بیستم بشمار میرود، در سطح سرمایه داری جهانی اشاعه دارد و ریشه های در عملکرد آن دارد. در کشورهای امیرالیزمی پدیده رکود تورمی، بدین است بر مگانیزم درونی اقتصاد آنها که در این مرحله از تاریخ سرمایه داری خود را نشان میدهد و ویژگی میباید. در سرمایه داری های پیرامونی این پدیده با زتاب و بروز آن در سطح سرمایه داری جهانی میباید. تنوع در ویژگیهای رکود تورمی، بخصوص در سرمایه داریهای پیرامونی بسیار وسیع است.

در بررسی رکود تورمی ایران نخست از پدیده رکود آغاز می کنیم. رکود فعلی بدینال با بیان پذیرفتن دوره رونق نسبی و اوج رونق سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ حاصل گردید. در نتیجه در شناخت رکود لازمست رونق ماقبل آن را در نظر بگیریم. رونق اقتصادی در ایران در یک کلام پیوسته و رونقی کاذب بوده است. افزایش تدریجی درآمدهای پولی، افزایش در آمد نفت و توسعه روز افزون مخارج دولتی تا آنجا که بیش از معجزه در درآمد ملی ایران را تشکیل میداد، زمینه ساز چنین رونقی به حساب می آمدند. رونق کاذب بر بنیاد معاملات احتکاری و دادرستهای صوری از یکطرف و رشد صنایع مونتاژ به پشتوانی بازار پولی غنی و قوی از طرف دیگر بوجود آمد. صنایع سنگین و کلیدی، به مقیاس قابل توجهی، بوجود آمدند. این صنایع، اما قبل از آنکه در خدمت ایجاد صرفه جوییهای خارجی برای توسعه ریشه ای صنعت و کشاورزی باشند، زمینه ساز صنایع مونتاژ محسوب میشدند و با آنکه بصورت تکنیکی درجهت ما و مواد خام، واردات کالاهای کشورها امیرالیزمی و بالاخره برای مقاصد نظامی بیکار میرفتند. افزایش روز افزون در آمد نفت چنین رونق کاذبی را تضمین میکرد. زمینه های بروز رکود، اثر بطور کلی بحث مربوط به تورم و تنوع را فراموش کنیم، از یکسو

بدینال اشباع بازار در صنایع ساختمانی و معاملات احتکاري زمین و از دیگر سو در پی افزایش بیش از حد ظرفیت تولیدی در صنایع مونتاژ بطور کلی بود. مسابقه شدیدی در حرم و آرزو، سود سازی و سود آوری آغاز شده بود که خود قانون ذاتی سرمایه داری بهنگام رونق نسبی است. این مسابقه تمامی ابعاد اقتصاد را فرا گرفت و ظرفیت تولید و سطح سرمایه گذار - یهای ریک آمیز بر روی زمین را به حدی بسیار بالاتر از آنچه حتی در آن نظام قابل تحمل بود - و البته کسی را بر آن و قوت نبود - رسانید. از اواخر سال ۱۳۵۵ و اوایل سال ۱۳۵۶ آثار رکود و غلایم است و با جمع کردن مارمولک های بازار ظاهر میشد. مسابقه افزایش ثروت در کنار خود به وخیم تر شدن وضع توزیع درآمدها تشابیه بود. از سوی دیگر فشارهای اجتماعی آغاز میشد.

صنایع وابسته ایران، هم از حیث کالاهای واسطه ای و بسیاری از مواد خام و هم از حیث ماشین آلات تولیدی به شدت به صنایع امیرالیزمی اتکا داشتند. از مدتها پیش تورم افکار گسیخته در کشورهای ما در گذشته سرمایه از طریق افزایش قیمت کالاهای ماشین آلات تا میرده خود را به اقتصاد ایران تحمیل کرده بود. قراردادهای دراز مدت خراب شد، که هم زیر فشارهای سیاسی و هم بنا به ضرورت اقتصادی مبنی بر امکان دریافت امتیاز تولید منعقد میشد، عکس العمل تقاضای در برابر افزایش قیمت کالاهای ما ممکن می ساخت، رکود در انگیزشهای امیرالیزمی این اثر را بر اقتصاد ایران ایجاد میکرد که برای چرخش امور، در فشار و تنگنای بیشتری از حیث تامین مواد لازم باشد. ابتدا اقتصاد ایران با افزایش برداختها با ت مواد ماشین آلات مورد نیاز خود با رکود سرمایه داری جهانی - در اینجا به مفهوم کاهش تولید - مقابله میکرد. وقتی سرمایه داران به قدر کافی تورم جهانی را به ایران وارد کردند و با زمینه های از پیش موجود تورم - که عبارت بود از افزایش دائمی تقاضا برای مواد غذایی و مسکن و ... که خود از حیث تولید داخلی در معرض سقوط روز افزون بود - در آمیختند، آنگاه نوبت به سقوط فعالیتها و تولیدی رسید. رکود تورمی بدینسان در ایران حادث گردید.

پس از قیام، بعلاوه ضربه خوردن بخشهای وسیعی از سرمایه داری وابسته که در نتیجه تعطیل فعالیتها و تولیدی اشاعه میداد بعلاوه شکست طرح دولت موقت و جریانه های "لیبرالی" در بازسازی عادی تولید سرمایه داری - در برابر جناح رقیب که میخواست به شیوه خود کار بازسازی را به عهده بگیرد - رکود گسترش یافت. تولید کشت و رز و بیعت ناتوانی رژیم و فقدان برنامه های واقعی - چاره ساز به سقوط خود ادامه داد. خانه های متوقف شد و زیر رژیم وعده داده بود که را "خدمات توده ها را مبنی بر تامین ممکن میدهد بگیرد. ضمن مسدود کردن عملکرد بازار خود قادر به تامین بیش از چند هزار واحد مسکونی شد. بدین ترتیب رکود ادامه یافت. اما این رکود نتوانست به کاهش تقاضای های کل و در نتیجه سقوط قیمتها، کاهش هزینه تولید و با لامل تشویق مجدد سرمایه گذارها رها بینجامد. همراه با رکود فعالیتها و تولیدی و سطح میزان محصولات کشاورزی قیمتها افزایش یافتند.

بنابراین گزارش در سال ۱۳۵۱ در حالیکه:

"سطح زیر شکست گندم ۵ درصد افزایش یافته است. احتمالاً میزان تولید گندم حدود یک درصد تقلیل خواهد داشت

و این در خود نشان دهنده پائین آمدن سطح کشاورزی در کشاورزی میباشد. می بینیم رژیم که طی برنامه های متعدد و تبلیغات هم روزه خود به سود زندگی کشاورزان راه اعلی خود قرار داده بود از بین حیث با شکستی فاحش روبرو شده است. این وضع در مورد همه محصولات کشاورزی به استثنای برنج (بعلاوه افزایش تقریباً ناگهانی سطح زیر کشت برنج ما و زدن) صادق بود.

بنابراین گزارش:

"در زمینه بخش صنعت صرف نظر از مشکلات یکی دو ساله اخیر کمبودهای مربوط به مواد، داده ها و ماشین

# اتحاد کارگران، ناقوس مرگ سرمایه داری است

دور از ضربه میساخت. در مورد بسیاری از کالاهای مصرفی وارداتی دیدیم که چگونه در تمام مدت محاصره، بازار آنها مالایال بود. در متن گزارش به "سوء سیاستهای وارداتی" اشاره شده است:

تا آنجا که بحث مربوط به تورم مطرح است. در این گزارش صریحا ذکر میشود که به موجب:

"شاخصهای بانک مرکزی ایران در هشت ماهه اول سال جاری شاخصهای کالاها و خدمات مصرفی حدود ۲۳ درصد و شاخصهای عمده فروشی کالاها حدود ۳۲ درصد افزایش یافته است."

ذکر دو نکته در اینجا ضروری است. نخست آنکه با نبودن شاخصهای عمده فروشی نسبت به شاخص کالاهای مصرفی تا حدی نشان دهنده انتقال تورم از خارج میباشد. بدین ترتیب که این انتقال علیرغم محاصره اقتصادی میباشد که بعلمت تاثیر مثبتی که قرار بود بر روحیه اشکاف خوشامتنی بآقای بگذارند، از سوی مقامات با "شفق فراوان هم روپروشد. دوم آنکه این ارقام بطور قطع "کم" براندازی دارند. بانک مرکزی با ارقام رسمی سروکار دارد. بخصوص در مورد کالاهایی که توزیع آن به دست دولت افتاده است، ارقام تعیین شده در محاسبه بکار میروند. حال آنکه میدانیسم قسمت اعظم معاملات بازار در خارج از حدود دولتی، در بازار سیاه، بوده و به همین دلیل قیمتتهای واقعی گاه تا چندین برابر قیمتتهای رسمی هستند.

اینک باید بتوان با این سؤال پاسخ داد که علیرغم توسعهی روز افزون رکود چرا تورمها آهنگ سرسام آوری افزایش مییابد. چرا کاهش تولید و کاهش سطح درآمد ها موجب کاهش تقاضای کل و لذا سقوط سطح قیمت ها نمیشود. برعکس العمل کاملاً معکوس از چیست؟ در پاسخ با این سؤال میباید به حوزه های اصلی بروز تورم که در خود مراجعه به شکل توزیع درآمد را نیز در بر میگیرد. میدانیسم جمعیت ایران با آهنگ بیش از ۳ درصد در حال افزایش است. بجز آن سالی نزدیک به ۲ درصد جمعیت کل، به جمعیت شهرها افزوده میشود، به عبارت دیگر آهنگ رشد جمعیت شهرها چیزی

نزدیک به ۵ درصد میباشد. این امر ناشی از مهاجرت است که بنوعی خود پائین آوردن سطح تولید کشت و زری بنوعی مواد خوراکی را موجب میشود. بی برنامگی و درهم پاشیدگی سازمان تولید کشت و زری همراه با نابسامانی وضع مالکیت زمین که همگی باعث بیاتسکلی کشت و زری میشوند بدینگونه مواضعی بر سر راه رشد محصولات کشت و زری مبدل شده اند. بنا آنکه رژیم نجات کشت و زری را عمده هدف اقتصادی و اجتماعی خود قرار داده است. در اینجا دچوبی در سطح تولید و بناروری کشت و زری ناتوان است. از تمام عوامل مادی و روحی و مذهبی کمک گرفته شد. بر احساسات انقلابی - اسلامی کشت و زری تکیه شد و با بهره مندی از منابع مادی و انسانی فراوانی به شکل وام و سرپا به گذار به راههای و جاده های زندگی بکسار رفتند. نتیجه سقوط با لافل عدم رشد کشت و زری بود. در چنین شرایطی هر چند هم که در سطح تولیدات صنعتی رکود ایجاد شده و متوسط درآمد پائین مییابد، ولی سطح قیمتتهای پائین نخواهد آمد. چرا که کالاهای کشت و زری و مواد خوراکی از حیث قیمت و درآمد بسیار "کم" گشت هستند. به عبارت دیگر بر اثر افزایش قیمت آنها، تقاضا برایشان کاهش چندانی نخواهد یافت و برعکس. هم چنین با پائین آمدن درآمد مصرف کننده، سهم کالاهای دیگر ممکن است کاهش یابد ولیکن سهم کالاهای خوراکی ملی (قوت غالب) معمولاً بنا به ضرورت تنبیری نمیباید. کالاهای بسیار ضروری به حیات و ارتزاق بستگی دارند و کم گشت بودن آنها از همین اصل مایه میگردد. بدین ترتیب هر چند هم که رکود بوجود آید، تقاضا برای کالاهای خوراکی اصلی به جای خود باقی میماند. در صورت افزایش تقاضا (ناشی از افزایش جمعیت شهری) و کاهش عرضه و بعلمت بروز عوامل مانع جنگ که کمبود مصنوعی و نیز گرایش روانی به انبار کردن

بوجود میآورد، تورم در ناحیهی کالاهای کشت و زری بروز میکند. بدون اینکه به این امر که چگونه تورم سرایت

و کالاهای واسطه و تکنولوژی و محدودیتهای سوخت و انرژی و حمل و نقل ناشی از محاصره اقتصادی و جنگ تحمیلی مسائل شدیدتری را بوجود آورده و ارزش افزوده این بخش که در سال گذشته حدود ۴۰ درصد کاهش داشته در سال جاری با مشکلاتی که بیان اشاره شد احتمالاً به روند نزولی خود ادامه خواهد داد.

در بخش ساختن گزارش اضافه میکند که:

"با وجود مشخص نبودن و دگرگونی بی درپی ضوابط و مقررات و استراتژی کلی دولت طی ماههای اول، عملکرد این بخش با بهبود نسبی روبه روبرو بوده است. لکن با توجه به اهمیت این بخش در تولید، ایجاد اشتغال و قابلیت آن در تحریک بیش از ۲۵۰۰ صنعت مختلف مجموعه اقدامات انجام شده در جهت تعادل عمومی اقتصاد کشور عمل نکرده است."

می بینیم که این گزارش به مراحات روشن نمیکند که "بسیار تنگی بخش ساختن" چه مفهوم کمی را بیان میدارد و تا به این پس از گذشت ماههای اول سال، که عبارت "در جهت تعادل عمومی اقتصاد کشور عمل نمیکند" با اشاره مبین چه رشد مثبت یا منفی در ارزش افزوده آن است؟ بگمان ما اولاً بهبود نسبی عمدتاً چیزی جز فعالیتها و جهاد سازندگی در آغاز فصل فعالیتها یا اختیاری - یعنی بیارزتا بهستان - نمیباشد. این فعالیتها البته تا حدی توانسته است همراه با انتقال وزن توزیع به نفع شهرهای کوچک و روستاها وضع کاملاً راگد ساختن بویژه خانه سازی را رونق بخشد. لکن با آغاز جنگ و با ایجاد محدودیت در هزینه های عمرانی دولت و با اشاره همراه با گسترش دلسردی عمومی نسبت به همکاری و تعاون اجتماعی تحت چتر "جهاد" این فعالیتها نیز گامی نکرده است. مقررات منع معاملات و عدم صدور پروانه ساختن همراه با ناتوانی مطلق در تامین مسکن وضعیت رکود عمومی در این بخش را بر ملا میکند.

به همین جهت در اواخر ماه فروردین سال ۱۳۶۰، شاهد اعلام آمادگی مقامات به دادن اجازه برای خرید و فروش و خلاصه آزادی معاملات و تجارت بر زمین و مسکن بودیم. (سخنرانی چند هفته قبل آقای هاشمی رفسنجانی در این مورد نمونه گویایی از ناامیدی رژیم و گرایش آن به سیاست مگاتیم بازاریار میباشند) توجه داشته باشیم که در این گزارش استثنائات تولید برق بعنوان رشته ای که از رشد ۱۲/۵ درصد در شش ماهه اول سال نسبت به دوره مشابه سال قبل برخوردار بوده است، معرفی میشود. لیکن در همین گزارش با دآوری میشود که علیرغم این رشد، در نتیجه دوم با توجه به عاملی از قبیل بالا استفاده ماندن نیروگاهها ناشی از کمبود سوخت و غیره عملاً ظرفیت واقعی قابل بهره برداری گاسته خواهد شد. میتوان بطور کلی اظهار داشت که پس از ضربه خوردن بخش های تولیدی پس از قیام، دولت موقت در جهت ترمیم اوضاع گام برداشت و موفقیتناشی نیز بدست آورد. جناح رقیب به منظور استیلا بر این بخش دولتی موقت را از صحنه بیرون کرد و با اعمال سیاستهای خود عملاً بر توان تولید ضربه های تازه ای وارد ساخت. محاصرهی اقتصادی هم مزید بر علت شد. پس از چندی در اوایل سال ۱۳۵۹ آثار اعمادی اعتماد عمومی تا حدی آشکار شد و احیاناً پیدا کردن مغری از محاصره اقتصادی عملی گردید. اما این وضع تازه را جنگ بکلی درهم ریخت. بدین ترتیب رکودی که بعلمت وابستگی اقتصادی ایران حادث شده بود، پس از قیام تحت شرایط ویژه به جای خود باقی ماند. کوششی کار ساز در جهت رفع وابستگی به عمل نمیداد و در نتیجه منابع ضربه پذیری خود را حفظ کردند. با آنکه بسیاری از صنایع به مالکیت دولتی درآمدند، ولی از مدار تولید سرمایه داری وابسته خارج نشدند. محاصرهی اقتصادی آثار رشد خود را بر آنها باقی گذاشت. همان آثار که نوعاً "کمبود گران کالاهای واسطه ای و مواد اولیه در بازار بین المللی بجای گذشت. منابع عملاً امکان خرید ما به نیاز خود را، علیرغم محاصره، از دلالتهای بین المللی منتفی به قیمتی گزاف داشتند، لیکن سطح تقاضای موجود و قیمت تمام شده این امر برای آنان

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

پیدا میکند بپردازیم، باین اصل پذیرفته شده اشاره میکنیم که تورم در ناحیه مزبور با لایحه تمام اقتصادا ناخواسته خواهد یافت. و اما علاوه بر جنگ و جیره بندی و تشدید و وحشتزدگی عمومی ناشی از جنگ و نابسامانی سیاسی که عمدتاً به بازار سیاه و احتکارها میانجامد نیز اصل تورم را تشدید میکنند. بر اثر محاصره اقتصادی بسیاری از کالاها، از جمله کالاهای خوراکی امکان ورود دنیا یافتند. دلالتها و افراد صاحب نفوذ پس از انقلاب توانستند از آشفته بازار موجود استفاده کرده و تجارت خارجی را در خیلی از زمینه ها در دست خود بگیرند. بدین ترتیب بر بنیاد کمبود ناشی از محاصره، احتکار و بازار سیاه و گرانفروشی شکل گرفت. برخلاف آنچه مبلغین رژیم میگویند، احتکار و غیره عامل موجود آورنده ی تورم نبودند. اینها خود معلول تورم و معلول نظام بازاری که البته به نوبه ی خود بر افزایش بعدی سطح قیمتها موثر میافتند.

اما در غیاب یک تحلیل کمی آماری بسیار موشکافانه سخن گفتن از ناحیه ی اصلی تورم کار درستی نیست. گرچه بنظر میرسد که تورم جهانی به ایران منتقل میشود، از تورم ناشی از کمبود کالاهای کشاورزی در داخل نیز نباید غافل ماند. این امر البته، به نوبه ی خود ناشی از ناموزونی رشد و چهار دوگانه ایست که امپریالیزم جهانی به کشور ما تحمیل کرده است. باری بجزی بحث مربوط به تورم ناشی از تقاضای روز افزون جمعیت در مقابل کمبود مواد غذایی محدود

مباحث دیگری نیز وارد هستند. رژیم جمهوری اسلامی در چهار چوب باورهای کهنه و وابستگیهای قراردادی نمیتواند لزوم و حیاتی بودن زندگی در ابعد عصر حاضر را ببیند. از نظر مشی فکری ایشان به راحتی خیلی چیزها را میتوان "حذف" کرد. بعنوان مثال آنها از "الکتر و نیک" و "انفورماتیک" بعنوان "سرطان تمام" میبینند. بسیاری از داروهارا که جای داروهای گیاهی را گرفته است، سمهای امپریالیستی میخوانند. جالب است توجه کنیم که معمولاً بر سر اینک بخشهای غیر ضروری، تبلیغی و تجملی آن در این مرحله ی خاص جامعه میبایست حذف شوند توافق ندارند. آنها به کل قضیه بدبین هستند. صرف نظر از نیازهای تاریخی که بر شیوه ی تولید حاضر تحمیل شده اند و کاربرد تکنولوژی، مواد و ابزار خاصی را ایجاد میکنند، بر سلبقه های مصرفی مردم بویژه طبقه ی متوسط و حتی در برخی از زمینه ها، طبقه ی کارگر و دهقانان، خواستهایی نقش بسته و شکل گرفته اند که به تدریج به صورت ضرورت یا نیمه ضرورت درآمدند. کالاهایی وجود دارند که چه روحانیون بخوانند چه نخواهند، توده ی مردم، ناشی از ضرورتهای شغلی، تبلیغات مستمر مالیات دراز یا پذیرفته شدن بعنوان چیزهایی "بهرتر" آنها را بعنوان کالاهای ضروری در نظر میگیرند. خواننده میتواند تصدیق کند که این کالاهای برای خود بر شمارد. بهر حال هر کالایی را که اینجا نام ببریم شاید برخی در اثبات عدم ضرورت اعلام نظر کنند. خانواده های کارگری با کارمندی کم درآمدی که در آن هم زن و هم شوهر کار میکنند، امکان شستن روزانه چند بار لباس و پارچه های زیرنواشان را ندارند و لذا پارچه های یک بار استفاده شدنی، بعلمت شرایط شغلی و اقتصادی بعنوان کالاهای ضروری در مقابل آنها قرار خواهند گرفت. از این نمونه ها متعددند. بسیار خوب، اینک کاهش سطح تولید داخلی بنگونه کالاهای (ویاکا هاش میزا و واردات) علیرغم آنکه موجب بالا رفتن قیمتشان میشود کل تقاضا را ثابت نگه میدارد. در سال ۱۳۵۹ از یک طرف محاصره اقتصادی برقرار بود - که البته علیرغم آن دست اندرکاران به وارد کردن کالاهای کشورهای نامرغی و مرزهای نامرئی و فروش آنها به قیمتهای گزاف اشتغالدا شدند و از طرف دیگر بنا به گزارش اقتصادی، پس از جنگ ظرفیت بندری کشور حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد کاهش یافته است. این دعا و مل با فاقه ی کنترل تجارت خارجی بعلمت کمبود دریا فتهای ارزی در مقابل نیاز شدید به خرید مایحتاج جنگی نیز موجب این امر شده اند. باین ترتیب فشارهای تورمی در متن و بطن اقتصاد موجود هستند.

رژیم بر طرح دوشعار داخدا تا کید مورزد و منتهیای توان خود را، از ابعد مذمبی - فرهنگی گرفته تا بسیج عوامل مادی، در این راه بکار میبرد، در اعمال و اجرای این دوشعار به شدیدترین و گاه بهرطایفه ترین سختگیریها دست میزند. این دوشعار از یکطرف "تولید بیشتر" و از طرف دیگر "صرف کمتر" است. تولید بیشتر در سایه ممنوعیت هرنوع اعتصاب و کم کاری و مخالفت با هرنوع تقاضا برای اضافه دستمزد تبلیغ میگردد. در حالیکه مناسبات سرمایه داری پارچا بوده و مالکیت دولتی جایگزین بسیاری از مالکیتهای خصوصی سرمایه داران خارجی و داخلی وابسته شده است، شدت استثمار در لافافی از "معامله اسلام عزیز" و دفاع از "کتب" و بالاخره "کوشش برای "خودکفایی" از نوع "ولایت فقیه" آن به جیده میشود. خودداری از مصرف بعنوان دفاع از شرف و انسانیت و رویگردانی از تجمل فاسد و منحط غرب توصیه میشود. ضرورت بسیاری از کالاهای - بویژه در ارتباطی که با زندگی امروز و در متن کار یافته است، بکار میگردد. لیکن فشارهای تورمی بجای خود باقی مانده اند. این فشارها بدلیل همان گسیختگی در مدارهای عملکرد اقتصاد دگرچه افزایش روز افزون قیمتها را باعث میشود، هرگز عاملی بر آن نیست. منابع و برای تخصیص مجدد عوامل تولید نبوده است. مدار تولید به دلایل مختلف بسته شده است. جریان افزایش قیمتها از کانال افزایش نرخ سود عاملی برای تشویق سرمایه گذار نیست. بطور خلاصه دلایل آن عبارتند از: نخست سرمایه های کافی برای تأمین ابزارهای تولیدی موجود نیستند و این از یکطرف بعلمت پایین بودن سطح درآمدها و لذا پایین بودن پس انداز ملی و از طرف دیگر ناشی از افزایش تقدینگی، عمدتاً بخاطر افزایش عدم اعتماد عمومی است. عدم اعتماد عمومی موجب فرار پولها از بانکها میشود و لذا از یکطرف امکانات سرمایه گذاری بویژه سرمایه گذاریهای دولتی، از طریق گرفتن وام از سیستم بانکی، در رشته های تولیدی کاهش مییابد (و دیدیم چگونه در این مورد در ماههای آخر سال ۵۹ پس انداز بانکی دست زدند) و از طرف دیگر پول نقد موجود در دست مردم، باعث فشار تقاضا بر روی کالاهای بالمال افزایش قیمت آنها میگردد.

گزارش اقتصادی اعتراف میکند که: "رشد حجم پول (اسکناس و مسکوک در جریان و سپرده های دیداری) و شبه پول (سپرده های پس انداز مدت دار) در مرداد ماه سال جاری نسبت به مرداد ماه سال گذشته حدود ۳۵ درصد افزایش یافته است. در حالیکه این افزایش قبلاً (در مرداد ۱۳۵۸) ۲۵ درصد بوده است"

گزارش سپس (بدرستی) نتیجه گیری میکند که: "طبقاً افزایش حجم پول و پابه پولی با این سرعت با توجه به محدودیت عرضه کالاهای و خدمات و رکود نسبی تولید موجبات تشدید فشارها و گرایشهای تورمی (افزایش شدید قیمتها) را فراهم آورده است"

و باز بدنبال آن اضافه میکند که: "از جهت تمایل عموم به تقدینگی نیز شواهد و اطمینانات موجود نشان میدهد که در سال جاری ((مقصود سال ۱۳۵۹ است)) این تمایل افزایش یافته که این امر نیز در جهت افزایش سطح عمومی قیمتها بی تاثیر نبوده است."

دوم اینکه از نظر نیروی کار متخصص و ماهر بویژه در سطح نیروی کار تحصیل کرده جریان تولید بتنگناهایی روبرو میباشد. صنایع وابسته در گذشته امکان وارد کردن خدمات تولیدی و تکنولوژی و مهارتها را نیز همراه با واردات ماشین آلات و کالاهای واسطه ای و غیره داشتند. این امکان در حال حاضر از میان رفته است. سوم اینکه بر اثر دولتی شدن بسیاری از واحدهای تولیدی سازمان مدیریتی بر این واحدها حکمفرماست که خود از نابسامانی، ضعفها و از همه مهمتر گرایشهای فرقه ای و خصوصی فراوان رنج میبرند. تاخت و تازها و حمله ها و از میدان بیرون راندن آنها

جنگ ارتجاعی ایران و عراق، بهانه تازه ایست برای استثمار هر چه بیشتر زحمتکشان

کفایی" بدست آورد. این شیوه گذشته از آنکه بسیار افزایش نرخ استثمار همزمان است، آنچنان استراتژی توسعه‌ای را ایجاد می‌کند که بخودی خود پدیدآورنده‌ی وابستگی از کالاهای دیگر است. افزایش تولید نیاز به سرمایه و منابع ارزی دارد. تا مبنی سرمایه بسیار افزایش اضافه ارزش در سایه بالا بردن نرخ استثمار امکان پذیر می‌گردد و ایجاد منابع ارزی از طریق تکیه بر درآمدهای نفتی و اتخاذ سیاست توسعه‌ی صنعتی در رشته‌های حاشین واردات بمنظور تا مبنی ذخایر ارزی میسر است. در واقع کره اصلی جنبه‌ی استراتژی منابع ارزی می‌باشد. در شرایطی که ماشین آلات تولیدی هر لحظه پیچیده‌تر و گرانتر می‌شوند، نقش منابع ارزی به یک نقش تعیین کننده تبدیل خواهد شد. اتخاذ چنین استراتژی از سوی دیگر جمع‌بندی پذیرفتن توسعه‌ی صنایع مونتاژ است، چرا که با سرمایه وارداتی نخست در زمینه کالاهای مصرفی، صنایع امکان پذیر می‌باشد. این امر، هر چند هم که صنایع از نوع پیچیده‌تری در دستور کار قرار گیرند، گمان آن در جا زدن در مدار صنایع مونتاژ را در بردارد و از طرف دیگر با صرفه یافتن چنین صنایعی تشویق مصرف کنندگان به خرید کالاهای آنها را الزام آور می‌سازد. این تشویق در ایجاد سیاستهای بازرگانی خارجی، مالیاتی و غیره شکل می‌پذیرد. باری ظاهر فریبدهی اشکای بخود، خود داری از مصرف کالاهای خارجی، تولید بیشتر آن در داخل، اگر به عمق مساله برخورد نشود، راه به دایمی سازم خواهد بود. از آن گذشته افزایش شدت استثمار و اضافه ارزش در جهت تا مبنی منابع مالی، که معمولاً بحث عنوان فداکاری ملی برای نجات از جنگال استعمارگران تبلیغ می‌شود، در بردارنده‌ی آنچنان تزکیبی در توزیع درآمد های ملی است که حاصل آن از هم با شیدگی کشاورزی، گسترش بیکاری، (عمدتاً به علت هجوم جمعیت به شهرها) رونق معاملات احتکاری و تجاری، افزایش شدید قیمتها خواهد بود. همدی اینها باین علت است که تا مبنی نیروی کار ارزان (بیشتر، از مآخذ نیروی کار سنتی دو کشاورزی) و رونق کسب و کار زمینه‌های اصلی کاربرد این استراتژی بشمار می‌آیند.

صرف نظر از این بحث، بخش مانی اظهار نظر فوری نمیتواند قابل قبول باشد. افزایش دستمزدها تا به حد ۶۰ درصد اولاهمان "تا به حد" است یعنی حداکثر در بعضی موارد ۶۰ درصد. تا به حد افزایش شدید قیمتها، که در گذشته از آن یاد کردیم بطور کلی در سطح واقعی آنها خشنی کرده و میکند. ثالثاً این رقم بر اساس آمار کارگران چند صنعتی که امکان آمارگیری در آنها وجود داشته و بدلیل حیاتی بودن از دستمزدهای بالاتر برخوردار شده‌اند (مثل واحد دخانیات که در آن پس از قیام با توجه به تشکلی که کارگران آن داشته‌اند به توجه به نقش بسیار مهم آن، امکان افزایش دستمزدها موجود بود) بدست آمده است. اگر خیل بیکاران را (که میتوان رقم آنها را با توجه به اینکه گزارش اقتصادی شاغلین بخش صنعتی را اگر درست گفته باشد، ۲/۵ میلیون نفر میداند، تخمین زد) در نظر آوریم و اگر استثنای بون چند واحد اصلی و عمده را که در آنها دستمزدها (آنهم نه تا حد ۶۰ درصد) بالا رفته است، بحساب بیاوریم آنوقت متوسط دستمزدهای واقعی بطور قطعی کاهش داشته‌اند و نه افزایش. بدین ترتیب سخن از افزایش دستمزدها بعنوان عاملی که شرایط رکود را برطرف می‌کند، آمار کارگران آورده است کاملاً غلط است. در ایران نه تشکلی سندیکایی و نه الزام پرداختهای دستمزد و دوره بیکاری، چه برسد به پرداختهای افزایش یافته جز در موارد معدودی وجود ندارد. جمعیت شهری بین ایران در حدود ۲۰ میلیون نفر است که شاید در حدود ۱۰ میلیون نفر آن جمعیت در سن کار باشند. حتی اگر رقم ۲/۵ میلیون نفر فوق الذکر صحیح باشد، در اینصورت بقیه در معده ۱۷

جای ارتقاء سطح مدیریت و سازمان تولید و برنامه ریزی را گرفته است. "غیر متخصصین مکتبی" بیشتر در جستجوی تسخیر مواضع و انتقامجویی از رقبا و غیر همفکران خود هستند تا کارگمائی آنان در یک سازمان تولیدی متناسب. چهارم اینکه در واحدهای متوسط تحت مالکیت بخش خصوصی انگیزی "بود" و "اعتماد به آینده" سخت بطمه خورده است. "منتبت اقتصادی وجود ندارد، اولاً سیاسی آینده نامطمئن است، آینده جنگ و محاصره روشن نیست و بالاخره سیاستهای اقتصادی رژیم پی در پی تغییر میکند. در چنین شرایطی سرمایه‌گذاری بسیار مغایر آمیز جلوه میکند. پنجم، با وجود زمینه‌های سود سازی در رشته‌های تجاری و دولتی غیر تولیدی، بویژه آنکه اگر زیر پوشش حزب جمهوری و انجمنهای اسلامی انجام شود، دلیلی برای سرمایه‌گذاریهای تولیدی بلند مدت باقی نمی‌گذارد. و بالاخره ششم از آنجا که اصل وابستگی منابع به امپریالیزم بجای خود باقی مانده است لذا ضمن با برحالی تقاضا برای بسیاری از کالاهای - بهر دلیل ممکن - کمبود کالاهای مورد نیاز این صنایع در سطح بین المللی، گران آنها و بالاخره محدودیت دستیابی ناشی از محاصره اقتصادی و جنگ ناشی از فزاینده بر هزینه تولید و بالاخره قیمت تمام شده آنها دارد.

در ضمن گزارش یک جا به مطلبی اشاره شده است که گویا در پشت این نوشته الکویی برای توجیه تورم رکودی در ایران موجود است که عیناً الکویی تورم رکودی امپریالیزم اروپا می‌باشد. عمده ترین بحثی که در این مورد طرح میشود عبارت از این است که تورم رکودی ناشی از افزایش دستمزدها و الزام پرداخت آن و بویژه پرداخت بهمی بیکاری می‌باشد. بدین ترتیب وقتی رکود - بزم طراحان این الگوها بهر دلیل ممکن - حادث میشود، انعکاسی بر دستمزدها در جهت پائین آوردن آن ندارد. بر عکس، مقررات سندیکایی و دولتی موجود پرداختهای افزایش یافته‌ای را الزام آور می‌سازد و لذا ضمن ایجاد حالت رکود، وضعیت تورمی، ناشی از افزایش هزینه‌های تولید از مآخذ دستمزدها، نیزدامن - گیر میشود. در گزارش آمده است:

"النته ماهیت ساخت صنعتی گذشته و وابستگی شدید آن به تکنولوژی، واردات و نیروی انسانی خارجی خود عامل مهمی در رکود این بخش بشمار می‌آید لکن مجموعه‌ی تصمیمات و اقداماتی که طی دو سال اخیر از زمینه‌های بازبینی و تغییر ساخت صنعتی کشور در جهت استقلال نسبی آن اتخاذ شده است نه کافی و نه هماهنگ و موافق با هدفهای اقتصادی و سیاسی اعلام شده از سوی مقامات کشور بوده است. در نتیجه با وجود افزایش هزینه‌های جاری تولید ناشی از بالا گرفتن دستمزدها، حدود ۶۰ درصد و نارساییهای مدیریت و غیره، تقلیل تولید جز وابستگی بیشتر اقتصاد کشور به واردات محصولات ساخته شده صنعتی حاصل دیگری بسیار انبیاورده است."

دو بحث اول و آخر این اظهار نظر بکمان ما نیز درست است. بدون شک ماهیت وابسته‌ی ساخت صنعتی در گذشته موجبات رکود را در وضعیت فعلی فراهم آورده است. همچنین شک نیست که شکست فعلیهای تولیدی در زمینه‌ی صنعتی شرایط وابستگی بیشتر را تقویت میکند. این نه تنها در وضعیت رکودی که همچنین در برنامه‌ها، با بی برنامه‌گیهای، موجود نیز نهفته است. اما توجه داشته باشیم که وقتی در گزارش "تقلیل تولید" عامل وابستگی بیشتر معرفی میشود نتیجه‌ی قابل اخذ آنست که افزایش تولید - شاید به هر قیمت - راه نجات از وابستگی را نشان میدهد. این دقیقاً آن چیز است که مورد مخالفت ماست. تولید بیشتر را میتوان تحت برنامه‌ی ویژه‌ی "حمایت از صنایع ملی در جهت حدود

هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه‌دار

## رژیم جمهوری اسلامی...

## سیر کوتاهی در...

تعداد جمعیت شاغل در صنعت و خدمات، به انضمام خانه - داران دائمی و محصلین نباید به ۷-۸ میلیون نفر برسد - در این صورت با ۲-۳ میلیون بیکار شهری (به تخمین) روبرو هستیم. بیکارانی که در شکل غالب به تشکیل دارند و نه مقررات و بیزه‌ی حاکم بر منافع صنفی خود.

لیکن یک واقعیت محرز است. عملکرد سرمایه‌داری جهانی از یکسو اقتصاد ایران را در حالت عقب مانده، با پائین ترین سطح کارایی نگاه داشته است. این عقب ماندگی عمدتاً در بخش تولید مواد غذایی می‌خورد. از طرف دیگر بخش صنعتی وجود دارد که تا مفراستخوان وابسته است. در گذشته از یکسو رکود تورمی سرمایه‌داری جهان از طریق ارتباط سرمایه‌ای به ایران منتقل می‌شد.

از سوی دیگر رکود سنتی در بخش کشاورزی و تورم ناشی از فروشی تقاضا بخصوص در مورد مواد غذایی - ممکن وجود داشت. (چه بدلیل تقاضای جمعیت در حال رشد و چه تقاضای پولی که درآمدهای نفتی بر بستر توزیع نا عادلانه‌ی درآمد ایجاد میکرد). در گذشته سرمایه‌های

جهانی در ادغام با سرمایه‌های بومی شامل سرمایه‌هایی که از محل نفت تا مین می‌شوند در مقابل نیروی کار سنتی و نیروی کار منحصوری و غیر منحصوری و بخش ساختمان قرار داشتند. وضعیت رکود تورمی ناشی از

فصل بودن نظام سرمایه‌داری جهانی بود. رکود ابتدا تنها بخش سنتی را در بر میگرفت، در حالیکه بخش صنعتی نیز نه در عمق و نه در وسعت قادر به دگرگونی سطح بارآوری و کیفیت و تولید بوده و نه

مکانیزم خودهم افزایی و بازتولید را در جهت صنعتی شدن برقرار می‌ساخت. هنوز صنایع در مراحل مونتاژ باقی بودند و هنوز اضافه ارزش را برای کشورهای خارج

نده و با در جهت معاملات احتکاری بکار می‌رفتند که با رکود، بمعنای افت سطح سود و راکد شدن داد و ستد و عمدتاً شکست فعالیت‌های ساختمانی روبرو شدند. در

حالیکه زیرسازیهایی و صنایع بزرگی که همگی تقویت کننده‌ی بنیادی صنایع وابسته بشمار می‌آمدند به مقیاس بزرگی ایجاد شده و آمادگی خدمت به حجم وسیعتری از

این رشته فعالیت‌های تولیدی را داشتند بحران خاص خود را تجربه کردند. بحرانی که از سطح جهانی سرایت کرد در شرایط اضافه تولید، اضافه ظرفیت، اضافه

ترخ سود در ایران نخست به فعالیت‌های احتکاری کسبه جاسازند و در راس آن به فعالیت‌های ساختمانی حمله برد. این بحران چیزی جز رکود تورمی نبود. کمبود کالا در جهان غرب، سرمایه‌های عظیم بکار رفته را،

به خفگی دچار ساخت. اینکه وقتی آثار رکود احتمالی ناشی از تنگناها هویدا شدند، ابتدا زمین و ساختمان به آن حساسیت نشان دادند و اینکه شاه تخت از منبع

معاملات زمین سخن گفت (یعنی از وقوع احتمالی حادثه پیش افتاد) نه اصل قضیه، که موضع بروز عارضه را نشان میدهد. فرمان شاه و بعد برنامه‌ی اقتصادی

آموزگار همگی بخشی از "سیاست‌های انقباضی" بودند که برای جلوگیری از تورم ویرانگر (ویرانگر کاخ شاه؟) بکار رفتند. آنها آثار را میدیدند و خیلی

که هوشیار بودند، محل عارضه را، آنها از حیث تار - پخی محکوم به ناتوانی از درک مکانیزم درونی نظام سرما - یه‌داری بوده و هستند. تورم هم که از خارج می‌آمد در

این گوشه‌ای از مبارزات موفقیت آمیز کارگران در طول سال ۵۸ بود با ذکر این نکته که بیش از ۵۰ فقره اعتصابات دیگر با شکال گوناگون بوقوع پیوستند کم‌بسیاری از آنها - بلاجواب ماندند. در عین حال بسیاری از دستاوردهای کار - گران که با جنگ و دندان از حلقه

جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران بیرون کشیده شده بود با هجوم مزدوران و تصویب قوانین ضد کارگری مجدداً "غیر قانونی" و مسترد شدند. بطور کلی، خواسته‌های صنفی و سیاسی از قبیل

افزایش دستمزد، مزایای کار، سود ویژه و نظارت و کنترل بر تولید، تشکیل شوراهای واقعی، ملی کردن صنایع، یا - کساز واقعی و لغو قرارداد های امپریالیستی، تشکیل اتحادیه‌های سراسری و حل مسئله‌ی بیکاری، محور مبارزات کارگران مبارز را سبزه در ماه‌های پایانی سال ۵۸ تشکیل

میدهند. تحلیل مسئله‌ی بیکاری و مبارزات بیکاران به بررسی جدا گانه‌ی نیاز دارد. لازم به تذکر است که بیکاری آنکاروبینان مسئله است که با ماهیت رژیم سرمایه‌داری - جمهوری اسلامی پیوندناگسستی دارد. در جمهوری اسلامی

در طول دو سال گذشته بخوبی نشان داده شده که همچون هر رژیم سرمایه‌داری دیگر قادر به حل این مسئله نمی‌باشد بلکه سرکوب مبارزات بیکاران و دگر داران در دو سال

پرونده‌ی سیاه رژیم را بر روی پاش می‌سازد. علاوه بر این مسئله‌ی بیکاری در دست رهبران جمهوری اسلامی به اهرم و چماق "مذاشسی" مدخل گردیده که توسط آن نیروی کار

ارزان را در خدمت سرمایه بکار می‌گیرند و رقابت و نعره را در مقابل اتحاد و یکپارچگی کارگران علم کند.

در سال ۵۹ همانطور که انتظار میرفت هیچگونه تغییر در روش ضد کارگری جمهوری اسلامی نسبت به گذشته صورت نگرفت جز اینکه بر اساس دسرکوب و خفقان دوجندان افزوده شد. سال

۵۸ که طی آن رژیم جمهوری اسلامی بسیاری از نهادهای تحمیل گر خود را قانونی کرده بود به سرکوب مناراب حلوه ایضا - نویسی میداد و احداث آفرینی و تحریک احساسات و هجانات

مردم سعی بر این داشت تا مسائل و مشکلات توده‌ها را در لایه‌ی حوادث غیر مترقبه و خلق دشمنان خیالی بیوتاند و آریا سخ به

خواستهای بحق مردم شانه خالی کند. اشغال سفارت آمریکا از جمله این حوادث بود که در اوایل سال ۵۸ تحت عنوان انقلاب دوم به نمایش گذارده شد و این مسئله را بیکال بیت معنوا - یک اهرم سیاسی در مقابل خواسته‌های دموکراتیک و ضد امپری

الیستی جهتشان مورد بهره برداری رژیم حاکم قرار گرفت. آغا جنگ ایران و عراق حادثه‌ی دیگری بود که پس از کمربند - شدن مسئله‌ی کروگانگیری به یاری رژیم ضد کارگری جمهوری

اسلامی شتافت و تحت بهانه‌ی جنگ مجدداً "مبارزات مردم سبزه‌کارگران با محدودیتها و تشدید سرکوب رژیم مواجه گردید. بطور کلی، خلق توهما ت جدید در پی توهما ت گذشته

یکی از مهمترین شیوه‌هایی موفقیت آمیز جمهوری اسلامی بوده است. برخلاف سال ۵۸، آغاز سال جدید، تحت تاثیر مسئله‌ی کروگانگیری، افزایش ابعاد ترور و خفقان و بحران

سیاسی و ایدئولوژیک در میان نیروهای کمونیستی، ادامه‌ی مبارزات کارگران را با مشکلات بیشتری مواجه کرده بود. اما علیرغم کلیه موانع موجود کارگران خواسته‌های اساسی خود را هیچگاه ترک نگفتند. سال گذشته لواج ضد کارگری شورای انقلاب یکی پس از دیگری برای اجرای دولت ابلاغ گردید که مهمترین آنها انحلال شوراهای مستقل ادارات

و کارخانجات و لغو سود ویژه بود. این اقدام زمانی صورت میگرفت که تلاشهای گذشته آنها در نابود کردن شوراهای لغو سود ویژه موفقیت آمیز نبود. لیکن در شرایط جدید پس از اینکه قانون اساسی ضد کارگری، مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری مستقر شده بودند، زمان اجرای قوانین ضد کارگری تحت عنوان سال برقراری امنیت فرا رسیده بود. بسیاری از شوراهای کارگری و نمایندگان واقعی کارگران تحت تعقیب قرار گرفتند. در حالیکه نطفه‌های انجمن‌های اسلامی این بازوی ضد کارگری حزب جمهوری اسلامی برای اشغال

بقیه در صفحه ۱۶

# رژیم جمهوری اسلامی در ورطه بحران (۲)

بررسی

## گزارش وضع مالی دولت در سالی که گذشت و پیش بینی سال جاری

افرنده

### بودجه و درآمدهای ارزی

در گزارش رئیس جمهوری به مردم "درباره وضع اقتصادی کشور" مندرج در انقلاب اسلامی مورخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۶۰ آمده است که:

"یکی از مشکلترین پدیده های اقتصادی کشور کسر بودجهی مزمنی است که بطور خلاصه ناشی از عدم وصول مالیات کافی و انکسای شدید به درآمد نفت از یک طرف و مخارج فراوان دیوان سالاری و هزینه های جاری و اداری دولت و سایر نهادهای از طرف دیگر است. میزان این کسری بطور سرسام آوری رو به افزایش است و چون عملاً از منابع بانک مرکزی تأمین میشود، موجب افزایش حجم پول و تورم میگردد."

از آنجه در فوق از بنی صدر نقل شد، چند نتیجهی آموزنده میتوان کسب کرد. برخی از آنها از بدیهیات است اما در اینجا سخت بکار ما می آیند.

الف - ماخذ اصلی درآمدهای دولت عواید نفت است که بعلمت محاصرهی نسبی اقتصادی، عدم امکان فنی تولید، جنگ و غیره، صادرات و در نتیجه این درآمد به سطح نازلی رسیده است. بنی صدر در همین گزارش آورده است:

"کشور در پایان سال ۱۳۵۸ (علیرغم مسدود شدن داراییهای ایران) از میزان ذخیرهی ارزی قابل توجهی در حدود ۱۰ میلیارد دلار برخوردار شد که عمدتاً ناشی از صدور نفت سالهای ماقبل بود و گرنه صدور نفت در سال ۱۳۵۸ کم و در نتیجه مطلوب بوده است، لکن بعلمت تقلیل صدور نفت در افتشهای ارزی کشور در شش ماهی اول سال ۱۳۵۹ کاهش یافت."

بنابراین "گزارش"، در ۹ ماهی اول سال ۱۳۵۹ در آمد دولت از محل نفت به ۷۳۰ میلیارد دلار بالغ شده است. با این مقدار در آمد نفت در کنار درآمدهای مالیاتی و متفرقه به ترتیب به میزان ۲۲۲ و ۸۹ — میلیارد ریال، بودجهی عمومی دولت با کسری به میزان ۲۲۲ میلیارد دلار مواجه خواهد بود، چرا که کل پرداختهای دولت در ۹ ماهی اول سال جاری ۱۵۰۳ — میلیارد ریال (با ۱۴ در صد افزایش نسبت به سال قبل) میباشد. هزینه های دولت افزایش مییابند. کاهش هزینه ها از طریق کاهش درآمدهای جاری، یعنی مبارزه با "دیوان سالاری" و کم کردن مخارج فراوان آن یعنی اخراج و تعدیل بخشی از کارمندان دولت.

توجه داشته باشیم که در مقابل صرفه جوییهای که از طریق تعدیل حقوقها و از طریق حذف زوائد دیوان سالاری نامعقول ایران، بعمل آمده است نهادهای دولتی تازه تری متناسب با ماشین حکومتی جدید ابداع شده اند که خود فشار زیادی بر بودجهی دولت وارد می آورند. این نهادها که از بخشهای سرکوب و امنیتی گرفته تا بخشهای خدماتی را در بر میگیرند، گرچه با تجارب دولتمداری رژیم پیشین عجین شده اند

مسئولیتهای تازه ای را بعهده دارند که در مجموع حافظ نظام موجود یا بهتر بگوئیم "نظم ولایت فقیه" به حساب می آیند.

امر ضابطه های عقیدتی در مرتبهی نخست قرار میگیرند. اگر قرار است مدیر اداره ای صرفه جویی کند و کارمندان زائد را کنار بگذارد چه کسی "زائدتر از غیر مکتبیها" خواهد بود. بدین ترتیب این نوع کاهش - همانطور که اتفاق افتاده است - به ایجاد برخوردها و تعارضات شدید اجتماعی میانجامد. بیش از یک میلیون نفر در مشاغل اداری دولتی و غیر دولتی مشغول بکار هستند. بر هم زدن امنیت شغلی اینان بتدریج موج ناراضی و تعارض را اشاعه میدهد. از طرف دیگر بسیاری از صرفه جوییها اثرات وسیعتری دارند که هم بر تولید و هم بر سطح منازعات اجتماعی مؤثر میباشند. صرفه جویی در مخارج آموزش و پرورش و بویژه در سطح دانشگاه ها از همین نوعند. بطور خلاصه اینکه طبیعت اقتصاد ایران که انکسای به در آمد نفت را موجب شده است به ایجاد بیماری مزمن کسر بودجه میانجامد، که درمان آن از راه های گوناگون مورد استفادهی رژیم محاسب تازه تری ببار میآورد.

ب - نگرانی دوم در سخنان بنی صدر این است که مقامات معتقدند مالیات کافی در ایران وصول نمیشود. از آنجا که مالیاتها، اعم از مستقیم یا غیر مستقیم، در ارتباط مستقیم با سطح در آمد هستند، این سخن او میتواند ناشی از عدم اطلاع باشد و بس. معتنای اینکه مالیاتهای کافی وصول نمیشود چیست؟ برای وصول آن چه باید کرد؟ نرخ مالیاتی را بالا برد. بسیار خوب. افزایش نرخ مالیاتهای مستقیم یعنی افزایش مالیات بر حقوق و دستمزد از یک طرف و افزایش مالیات بر سود از طرف دیگر. تا آنجا که حقوق مطرح امنیت نخست میباید حقوق ها بالا بروند تا مالیات اضافی وضع شود و با اینکه بر همین میزان حقوق مالیات بیشتری بسته شود. در طول عمر جمهوری اسلامی این امر چندین بار پیش آمده است ولی آیا میتوان تمام در آمد یک حقوق بگیر را تحت عنوان مالیات از وی اخذ کرد؟ آیا امکان دارد با اخذ مالیات اضافی از یکسو و با وجود تورم سواره از دیگر سو در آمد کارمندان متوسط و دون پایه را مورد هجوم قرار داد؟ آیا عملاً امروز بنا به قانون، حقوق و مزایای بیشتر از مقدار معین وجود دارد؟ اگر بیهوداشتی در توزیع حقوق و مزایا دست چرا خود آنها نباید از بین برود چرا میباید به راه طولانی اخذ مالیات متوسل گردید؟ بنظر نمیرسد در محدودهی همین نظام هم بالا بردن مالیات بر حقوقها بتواند امکان قابل توجهی برای تأمین در آمد بوجود آورد. آنجا که مسئلهی دستمزدها مطرح میشود وضع وخیم تر است. افزایش مالیات بر دستمزد یعنی بائین آوردن دستمزد و بخشی دستمزد واقعی، وانگهی اگر از در مد ناچیز کارگران ماهر و متشکک که دستمزدهایشی بالنسبه بالاتر دریافت میدارند بگذریم توده های عظیم کارگران ساختمانی و کارگران غیر ماهر و نیمه ماهر و غیر متشکل وجود دارند که اینجا و آنجا در این یا آن کارگاه با رقمی کمتر از حداقل تعیین شده توسط وزارت کار، شاغل هستند. اگر در مورد مالیات

واقعی دولت به بانک است. به این ترتیب که رقمی در حدود ۸۷ میلیارد تومان برای بودجه‌ی سال آینده ذکر شده که حدود ۶۰ میلیارد تومان آن بدهی به بانک میباشد.

(کیهان - مورخ ۱۹ فروردین ۱۳۶۰)  
اما در گزارش موجود حالتی بعنوان سناریو های محتمل در سال ۱۳۶۰ در نظر گرفته شده است. بنا به این گزارش روندهای موجود در هزینه‌ها و دریافتیهای دولت بنا به فرض متاسب با این حالتها افزایش یا کاهش مییابند، و بدین ترتیب چند پیش بینی احتمالی بودجه‌ی سال ۶۰، بدست می آید. لیکن بعنوان یک نقص اصلی لازمست توجه کنیم که گرچه حالتها بیان شده‌اند و روندهای چهار گانه‌ای در قسمت آخر گزارش در جدول هائی منعکس گردیده‌اند، هیچگونه ارتباط مستقیم و قابل بیان و توجیهی میان این روندها و آن حالات وجود ندارند. به عبارت دیگر نخست این حالات بی هیچ تشریح و توضیحی ارائه شده‌اند و سپس بدون آنکه تاثير این حالات بر کمیت‌های مورد نظر بررسی شوند و بدون آنکه حتی نشان داده شوند که چرا و چگونه حالات مختلف منجر به مقادیر گوناگون در منابع درآمد و هزینه‌ها میشوند، چهار تخمین مختلف عرضه شده است. بهر حال تنها در خوش بینانه‌ترین تخمین دریافتیها معادل ۱۶۲۰ میلیارد ریال و پرداختیها برابر ۲۲۰۰ میلیارد ریال و لذا کسری معادل ۵۸۰ میلیارد ریال میباشد. کمترین رقم کسری در سه حالت تخمینی دیگر معادل ۹۷۰ میلیارد ریال میباشد. بدین ترتیب در مییابیم که بنا به روایت سازمان برنامه و بودجه که بعنوان نتیجه‌ی نهائی گزارش و پیشنهاد این سازمان بدست داده شده است رقم کسری ۵۷۰ میلیارد ریال خواهد بود. از گزارش همچنین مستفاد میشود که این تخمین مترادف است با سناریوی نوع چهارم یعنی: "پایان جنگ و پایان محاصره اقتصادی".

نتیجه‌ی گزارش اقتصادی بنی صدر که از کسری بودجه‌های بیشتری حکایت میکند و نیز اعلام رسمی بهزاد نبوی، اگر بنا را بر چهارچوب گزارش بگذاریم میباید مترادف با یکی از سه سناریوی اول تا مبرده در زیر باشند:

- ادامه‌ی جنگ و محاصره اقتصادی
  - پایان جنگ و پایان محاصره اقتصادی
  - پایان جنگ و پایان محاصره اقتصادی
- با جستجوی بیشتر در محتوای گزارش میتوان گفت که سناریوها به ترتیب طرحشان مترادف با کسری بودجه‌های بیشتری هستند. سناریوی اول تا چهارم به ترتیب از کسری بودجه‌هایی معادل ۱۲۷۵، ۱۰۳۶، ۹۷۵ و بالاخره ۵۸۰ میلیارد حکایت میکنند.

در گزارش بنی صدر اشاره‌ای به وضعیتهای محتمل در مورد دو موضوع اصلی جنگ و محاصره اقتصادی نمیشود. اما از حرکات سیاسی وی بر می آید که او در جستجوی پایان دادن به جنگ است و از طرف دیگر در گزارش خود کاهش صدور نفت را مطلوب می شمارد. بنظر نمی رسد که وی از "مطلوبیت" این مقصود را داشته باشد که اقتصاد گم‌گان در حالت رکود باقی بماند و "امت" سر بریزد، به امید برافراشتن پرچم اسلام در قلب سرزمین صدام کافر ساعتها در صفهای جیره بندی، عمر خود را تلف کنند. او خود را به نیازهای واقعی جامعه، به خطر سقوط آتنگ رشد (در سال ۱۳۵۸ معادل ۱۲ در صد و در سال ۱۳۵۹ بیش از ۱۰ در صد)، به مشکلات جیره بندی و به لزوم افزایش تولید آشنا نشان میدهد. گرچه بر لزوم جلب حمایت و اعتماد مردم برای کاهش "تقاضا" یا میفشرد، ولی سمت "عرضه" را به فراموشی نمیسپارد.

حقوق هنوز جایی برای فشار وجود داشته باشد در مورد دستمزدها همه چیز به حالت انفجاری رسیده است. می ماند مالیات بر سود. مالیات مستقیم بر سود قاعدتاً مهمترین منبع مالیاتها میباشد. در اینجا دولت دست و دلبش میبرد. مالیات بر سود یعنی کاهش نرخ سود، یعنی پائین آوردن انگیزه‌ی سود، یعنی کاهش تمایل به سرمایه گذاری. و دولت این تاثير رکود آمیز را نمی تواند به هیچ وجه بپذیرد زیرا تمام تلاش بر افزایش تولید است و نه چیز دیگر. بنظر ما هر دو بخش قضیه واقعتاً دارند. هم اینکه سرمایه داران سود کلانی میبرند و هم اینکه مالیات بر سود آنان در این نظام موجب تشدید رکود است. نتیجه چیست؟ بحرانی چاره ناپذیر؟ بله. تا زمانی که سطح سود این چنین بالاست و در عین حال افزایش مالیاتها موجب تشدید رکود است بحران چاره ناپذیر خواهد بود.

دروغاً این بیان به این نقل قول توجه کنید :

"بخش خصوصی بدون استثناء سود برده است. به اعتراف خودشان، در بخش تجارت، به خود برده گفتند سودی که در این دو سال بخش تجارت برده است در تاریخ ایران نظیر نداشته است. .... سال گذشته ۱۱ میلیارد دلار اعتبار به بخش خصوصی داده شده است و بخش تجارت چیزی در حدود ۱۲۰۰ میلیارد ریال در سال ۵۹ سود برده است. اگر مالیات تصاعدی را بپذیریم اگر بخواهیم عدالت اجتماعی پیاده شود، قسط اسلامی باید حداقل ۵۰٪ از این مبلغ صرف مالیات بشود یعنی ۶۰۰ میلیارد ریال در حالی که ۲۵ میلیارد گرفته ایم".

(انقلاب اسلامی، ۱۸ فروردین ۱۳۶۰، سخنرانی مهندس عزت الله سحابی نماینده تهران در مجلس بهر حال، شک نیست که دولت از مآخذ سودها میلی تواند مالیات بگیرد. اما نمیگردد. دلایل: وابستگی طبقاتی از یکطرف و پیش بینی رکود از طرف دیگر. همینکه دولت ۱۱ میلیارد اعتبار میدهد تا بخش خصوصی بتواند روی پایهای شکننده‌ی خود راه برود و همینکه دولت در سال گذشته مالیاتهای غیر مستقیم، یعنی مالیات بر کالاهای مصرفی مردم را بصورت مستقیم عوارض به آنها، بالا میبرد نشان دهنده‌ی واقعیت فوق است. حقیقت اینست که دولت به جای همه چیز مالیاتهای غیر مستقیم را بصورت افزایش قیمت بسیاری از کالاهای ضروری مصرف توده‌ها (سیگار، نفت، شکر، روغن و...) بالا برده است.

ج - نکته‌ی بعدی نتیجه‌ی یکسانی است که جناح های حاکم، در کنار نتایج متفاوت و علیرغم تضادهای درونی، اگر نه در زمینه‌ی سیاستهای اقتصادی، لااقل از حیث عملکرد بودجه‌ی سال ۱۳۶۰ به آن دست یافته‌اند. این نتیجه یکسان اینست که هر دو جناح به افزایش کسری بودجه نسبت به کسری بودجه‌ی سال ۱۳۵۵ اذعان دارند. بنی صدر میگوید:

"مقدار کسری بودجه در سال ۱۳۵۷ معادل ۳۵۵ میلیارد ریال بوده است که طبق آمار نتیجه‌ی نهائی در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به ترتیب به حدود ۵۰۰ میلیارد ریال و ۸۰۰ میلیارد ریال بالغ میگردد و در شرایط حاضر هیچ دلیلی در دست نیست که این کسری در سال ۱۳۶۰ بازم افزایش نیابد".

بهزاد نبوی سخنگوی دولت یعنی سخنگوی جناح رقیب اعلام میدارد:

"برخلاف آنچه یکی از روزنامه‌ها نوشته است، میزان کسری بودجه‌ی سال آینده ۳۵ میلیارد تومان نیست و چیزی معادل ۶۰ میلیارد تومان بدهی

**"تولید بیشتر" و "حقوق کمتر" تنها شعار جمهوری اسلامی نیست،**

**سرود "انترناسیونال" سرمایه داری است**

این طرز تفکر، که ناسامانی اقتصادی را قبل از هر چیز، منوط دوطبقه "گروهکها" و "عناصر ضد انقلاب" میدانند، در برنامه‌های دولت‌های اصلی رادارد. از آن جا که یک‌لبه‌ای تلافی‌های حزب حاکم بیرون رانند، با جلوگیری از نفوذ جناح رقیب - که در بر گیرنده‌ی سطح بالایی از تخصص و تکنیک است - میباشد، لذا امید چندانی به بکار انداختن "مستقل" چرخه‌های تولید و مرمت فوری تاسیسات آسیب‌دیده از جنگ نبویژه در رشته نفت، ندارد. این جناح علیرغم تبلیغات فراوان "ضد امپریالیستی" قبلی که بعمل آورده است، ابائی ندارد تا در سایه توجیهات اسلامی جدیدی که تدوین خواهد کرد، اگر امکان بیابد و اگر قادر به جلب اعتماد دول امپریالیستی غرب و یا اتحاد شوروی و بطور کلی بلوک شرق باشد، ارتباط گسترده‌ی اقتصادی و تجارتي را با آنان برقرار سازد. در مورد مسئله جنگ دولت جمهوری اسلامی مجبور به پاسخ گزینی مستقیم در باره نتایج آن میباشد و لذا به سادگی راه فرار از آن را ندارد. بر خلاف آن، در زمینه محاصره اقتصادی این دولت امکان مانور بیشتری دارد بخصوص با انعقاد قراردادهای بی سرودا برای کشورهای کم‌فرض یا "بی‌فرض" به امید ایجاد رفاه در میان اقشار و طبقاتی که به آن وابسته است و حفظ منافع اقتصادی آنان، خواهد توانست به "نیازهای خود اگر نه "نیازهای" اجتماعی پاسخ دهد. شاید به دلخواهی همین برقراری باب تجارت، در سایه تثبیت سیاسی رژیم، باشد، که علیرغم وقوف حاکمیت به پائین بودن سطح کارآیی و آسپهای شدید وارد شده به تاسیسات نفتی، امکان مدور نفت‌روانه معادل ۱/۲ میلیون بشکه (مترادف با حالت دوم و چهارم) و یا بیشتر (مترادف با حالت سوم) را در محاسبات خود وارد میکنند.

بدین ترتیب آنچه در محاسبه جناح حزب جمهوری خوش بینی‌های احتمالی را تیره میسازد واقعیت جنگ است و ناتوانی از حل مسایل اقتصادی از طریق بکار انداختن واقعی چرخهای تولید میباشد. امکان پیوند با جهان خارج و یا شاید حل تدریجی مسئله جنگ تا مین محدود امکانات مالی برای رونق فعالیت‌های تولیدی و غلبه بر ناراضی‌هایی که فعلا اوضاع را به نفع جناح رقیب تغییر میدهند، آن امیدهایی هستند که بطور مشخصی رقم کسر بودجه را معادل ۸۷۰ میلیارد ریال و پائین تر از میزان کسری مترادف با سناریوی دوم یعنی رقم ۱۰۳۶ میلیارد ریال قرار میدهد.

در پیش بینی بنی صدر رقم دقیق تعیین نشده است. وی تنها اشاره میکند که دلیلی وجود ندارد که کسر بودجه بیشتر از ۸۰۰ میلیارد ریال نشود. اگر همه عوامل نا امید کننده (از بخت بد بنی صدراگر قرار باشد همه چیز بعلمت آن در هم بریزد و از بخت خوب او اگر حاصل کارکرد این عوامل تنها شکست جناح رقیب باشد) بکار افتد، سناریوی اول حادث خواهد شد که معادل است با کسری برابر ۱۴۲۵ میلیارد ریال. در غیر این صورت شاید او نیز به وضعیت "ادامه جنگ، ادامه نسبی محاصره اقتصادی عدم امکان مدور نفت به میزان کافی و قابل توجه" رسیده باشد، یعنی وضعیتی شدیدتر از سناریوی دوم یا کمی بهتر از آن. در این صورت کسری ۸۰۰ میلیاردی سال ۵۹ (در برابر کسری ۵۰۰ میلیاردی سال ۵۸) شاید به چیزی کمابیش معادل ۱۰۰۰ میلیارد ریال بالغ شود.

بتر است در زیر نتایج پیش بینی‌های گزارش مربوط به بودجه را منعکس کنیم:

بالاخره او معتقد است که "میزان صادرات نفت برای تأمین هزینه‌های ارزی و حفظ ذخایر مطلوب با پیوستن تعیین شود. نه کمتر و نه بیشتر". و نیز اینکه، "نفت ما کالاییست که هر لحظه و به هر میزان قابل صدور است و این ما هستیم که باید از صدور بیش از حد لازم آن جلوگیری کنیم". بدین ترتیب و ضمن اعتقاد به مدور نفت به میزان معقول، به مضر بودن جیره بندی و لزوم کاهش داوطلبانه و جهت آمیز تقاضا (که قطعاً بخش اعظم آن مربوط به کالاهای وارداتی است) در گزارش خود، اشاره میکند. این دو طرز فکر میتواند منتج از بینش دیگری باشد: برقراری روابط اقتصادی با دنیای غرب، اما بنحوی که این اقتصاددان توحیدی میگوید، یعنی ضمن حذف جنبه‌های ناعادلانه و استعمار گرانه‌ی آن (که البته در الگوی اقتصاد توحیدی وی این امر میتواند بدون تحول در مناسبات تولیدی و با ایجاد تحول از نوع "توحیدی" آن، انجام بگیرد). اینک با توجه به سیاست بنی صدر یعنی بر پایان دادن به جنگ او نیز میباشد سناریوی "پایان جنگ و پایان محاصره اقتصادی"، یکی از چهار سناریوی پیش بینی شده در گزارش را بپذیرد و لذا از کسر بودجه‌ای معادل ۵۸۰ میلیارد ریال سخن بگوید. در حالیکه به گمان وی (و نیز تا شید نبوی) کسر بودجه از رقم ۸۰۰ میلیارد ریال بیشتر است. سخن بر سر اینست که گرچه هر دو جناح به نتایج یکسانی میرسند، روش آنرا تفاوت دارد. در محاسبات بنی صدر، علیرغم آنچه که "روز" دارد بشود، دو عامل وارد میشوند که موجبات وخیم شدن وضع بودجه را فراهم می‌آورند. نخست آنکه وی امیدوار نیست تحت اعمال سیاستها و برنامه‌های خارجی حزب حاکم، جنگ خاتمه بپذیرد. رفتارهای عناد آمیز کشورهای صنعتی را، بنا بر آنچه از محتوای اعتراضات جناح "لیبرال" بر می‌آید، سو رفتار و ندانم کاریهای حزب حاکم موجب میشود که این امر هم بشود ناامیدی در پایان بخشیدن "ترافتمندان" به جنگ همراه با خطر شکست می‌انجامد و هم به عدم امکان از بین بردن معقول محاصره اقتصادی در جهت ایرانی مستقل. از طرف دیگر فرض خوش بینانه‌ترین وضعیت تخمین بودجه، امکان مدور روزانه ۱/۲ میلیون بشکه نفت است. بنی صدر در نتیجه گیری گزارش خود به یک مجموعه شرایط سیاسی، اجتماعی و امنیتی اشاره میکند که میتواند موجب پائین آوردن کارآیی تولید شود. واضح است که بدین ترتیب امکان فوق کاهش یافته و ما غنید درآمدها (نبویژه از نظر فروش نفت) محدودتر میشود. بدین ترتیب است که پیش بینی خوش بینانه در محاسبات جناح بنی صدر جای خود را به پیش بینی‌های تاریک، با کسر بودجه‌ای بیشتر میدهد.

همچنین اگر بپذیریم حزب جمهوری آنچه را که بعنوان شعار طرح میکند، در سیاستهای عملی خود نیز وارد محاسبات و برنامه میکند، لذا قاعدتاً میباشد به پایان دادن "پیروزمندانه" جنگ امیدوار باشد. اما واقعیت را بهتر است از بودجهی تقدیمی نخست وزیر به مجلس در یابیم. در بودجهی امسال ۵۵۰ میلیارد ریال برای هزینه‌های جنگی پیش بینی شده است (انقلاب اسلامی ۲ اردیبهشت ۱۳۶۰). این رقمی نیست که تنها مربوط به پیش بینی‌های احتمالی و احتیاطی باشد. بنا به این رقم باید پذیرفت که لااقل در بخش زیادی از سال ۵۶ جنگ ادامه خواهد یافت. و ساده‌تر اینکه جنگ اثر خود را بر کاهش بودجهی عمرانی، تورم و ابقای شرایط رکود حفظ خواهد کرد. فعالیت‌های تولیدی که بتواند منشاء درآمدهای مالیاتی بیشتری باشد نه بدنبال عملکردهای واقعی اقتصاد، که تنها در گروه فشارهای اخلاقی و تقویت "روحیه انقلابی" میتواند افزایش یابد. "قاعده انقلابی" فشار جیره بندی انتظار تحمل و گذشت و برکاری و دم نزدن به زعم

## رژیم حامی سرمایه‌داران

بخشی از دستمزدها و کارگران (سود ویژه) را به جیب سرمایه‌داران سرازیر میکند

جدول ۱: پیش بینی های احتمالی بودجه در سال ۱۳۶۰ (ارقام به میلیارد ریال)

| عنوان    | بدبینانه ترین وضع حالت اول (۱) | حالت دوم (۲) | حالت سوم (۳) | خوش بینانه ترین وضع حالت چهارم (۲) "حالت پیشینها دی زمان برناممه و بودجه" |
|----------|--------------------------------|--------------|--------------|---------------------------------------------------------------------------|
| دریافتها | ۱۰۴۳                           | ۱۶۲۰         | ۱۹۰۸         | ۱۶۲۰                                                                      |
| نفث      | ۵۷۴                            | ۱۱۵۱         | ۱۴۳۹         | ۱۱۵۱                                                                      |
| مالیاتها | ۳۳۷                            | ۳۳۷          | ۳۳۷          | ۳۳۷                                                                       |
| سایر     | ۱۳۲                            | ۱۳۲          | ۱۳۲          | ۱۳۲                                                                       |
| پرداختها | ۲۵۱۸                           | ۲۶۵۶         | ۲۸۸۳         | ۲۲۰۰                                                                      |
| جاری     | ۱۸۱۰                           | ۱۸۱۰         | ۱۸۱۰         | ۱۶۰۰                                                                      |
| عمرانی   | ۷۰۸                            | ۸۴۶          | ۱۰۷۳         | ۶۰۰                                                                       |
| کسری     | -۱۴۷۵                          | -۱۰۳۶        | -۹۷۵         | -۵۸۰                                                                      |

- ۱- با فرض صدور روزانه ۶۰۰ هزار بشکه نفت .
- ۲- با فرض صدور روزانه ۱/۲ میلیون بشکه نفت .
- ۳- با فرض صدور روزانه ۱/۵ میلیون بشکه نفت .

آن جای بحث دیگری دارد) حصول اطمینان شود . این امر نه بدست سرمایه داران وابسته و نه از طریق کاربربرد الگوهای مبتنی بر انگیزه های خرده بورژوازی (از نوع رادیکال آن گرفته تا نوع پیوسته به منافع سرمایه داری متوسط) میسر است . تنها حرکت با برنامه و با معیارهای سوسیالیستی آن را ، در این مرحله از تاریخ اجتماعی ایران می تواند میسر سازد .

بهر صورت نه تنها امکان سرمایه گذاری "کارآمد" - اگر این مفهوم بقدر کافی تبیین و شناخته شده باشد - در چهارچوب ساختار اقتصادی فعلی و سیاستهای اقتصادی جناحین حاکمیت وجود ندارد ، بلکه بنظر نمی رسد حتی بهره برداری از تأسیسات نفتی ، بویژه صنایع مربوط به نفت (مانند تصفیه و تولید انواع کالاهای و نیز صنایع پتروشیمی) با سرعتی کافی امکان پذیر باشد . تنها راه موجود در وضعیت فعلی شاید همانا صدور بیرونی نفت خام است .

همچنین جدول منابع ارزی در سال ۱۳۶۰ در زیرمینا " از " گزارش " نقل میشود .



## توضیح

مقالات بی امضاء نشریه ی رهائی منعکس کننده ی نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است . سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند یا آنکه از جنبه ی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند ، معهذاً میتوانند در پاره ای از جزئیات مطابق نظر همه ی اعضا آن نباشد .

در حالتیکه هم جنگ و هم محاصره ی اقتصادی وجود دارد صدور روزانه معادل ۶۰۰ هزار بشکه نفت خواهد بود . در حالت دوم (ادامه ی جنگ و پایان محاصره) صادره ۱/۲ میلیون بشکه و بالاخره در حالت سوم (پایان جنگ و ادامه ی محاصره) به ۱/۵ میلیون خواهد رسید . در حالت چهارم قاعدتها میباید صدور نفت برای هم بیشتر شود . لیکن در "گزارش" معادل همان مقدار ۱/۲ میلیون بشکه در نظر گرفته شده است . شاید دلیل آن اینست که برای حالت چهارم نه یک محاسبه بر بنیاد زوندها (در اینجا روند افزایش صدور و درآمد نفت) که یک وضعیت پیشینهای در نظر گرفته شده است . بهر حال این نقیض گزارش است . چرا که روشن نمیکند که رقم ۱/۲ میلیون بشکه صادرات نفتی از چه رو بعنوان پیشنهاد در نظر گرفته شده است . آیا توان تولید با توجه به تأسیسات سالم مانده مورد توجه قرار گرفته است ؟ آیا تقاضاهای جهانی برای نفت با توجه خاص به موقعیت ایران ملحوظ شده است ؟ و بالاخره آیا مطلوبترین میزان بهره برداری از نفت و میزان ذخایر ارزی محاسبه شده است ؟ بنظر میرسد آنجا که نجات اقتصادی و ترمیم خرابیها و بکار انداختن مدار تولید به معنای واقعی مورد نظر است نیاز به منابع مالی فراوانی وجود دارد که موقتاً و در کوتاه مدت میتواند از طریق فروش نفت تأمین شود . و حقیقت مقامات در همین مدت کوتاه از تورم بیدلیل نیست . شرایط و ساختار اقتصادی ایران تورم زاست . لیکن این تورم ، وقتی منابع مالی بدست آمده بتواند در مدار صحیح تولیدی و بدور از هر نوع معاملات احتکاری و ضمن تغییر بنیادی سیستم توزیع در آمد بمنفع زحمتکشان و تولید کنندگان واقعی و بالاخره در چهارچوب نظام برنامه ای و نه بدست مکانیزم بازار در هم گسیخته ی سرمایه داری فعلی خرج شود ، قابل مهار خواهد بود . سرمایه گذاریهای با برنامه میباید به آن نحو مورد باز بینی و بیلان گیری اقتصادی باشد که از بازتولید آن در زمینه ی کالاهای الویت داده شده (که تعبیه

جنگ ارتجاعی ایران و عراق ، بهانه تازه ایست برای استثمار هرچه بیشتر زحمتکشان

جدول ۲: پیش بینی منابع ارزی در سال ۱۳۶۰ (ارقام به میلیارد دلار)

| درآمد نفت | ذخایر ارزی استفاده شده (آزاد) | ذخایر آزاد شده | خالص حساب سرمایه غیرنفتی | صادرات | جمع (۱)       |
|-----------|-------------------------------|----------------|--------------------------|--------|---------------|
| ۷/۹۹۳     | ۳/۵-۴                         | ۴/۷            | ۰/۵                      | ۰/۴    | ۱۷/۰۹۳-۱۷/۵۹۳ |
| ۱۵/۹۸۷    | ۳/۵-۴                         | ۴/۷            | ۰/۵                      | ۰/۵    | ۲۵/۱۸۷-۲۵/۶۸۷ |
| ۱۶/۹۸۳    | ۳/۵-۴                         | ۴/۷            | ۰/۵                      | ۰/۷    | ۲۹/۲۸۴-۲۹/۸۸۴ |

۱- این منابع شامل دریافتیهای حساب جاری و موازنه ارزی خالص دریافتی حساب سرمایه است (منابع حاصل از صادرات خدمات در این محاسبه دخالت داده نشده است).

۲- براساس متوسط روزانه ۶۰۰ هزار بشکه نفت.

۳- براساس متوسط روزانه ۱/۲ میلیون بشکه نفت (بهره‌گذاری سازمان پونا مه و بودجه).

۴- براساس متوسط روزانه ۱/۵ میلیون بشکه نفت.

است، و این مرفه‌نظر از اشترومی به معنای افزایش هزینه‌ی تولید، و در شرایط فقدان "امنیت اقتصادی" که رئیس‌جمهور را به تنگ آورده است، یعنی انصراف از تولید درانتها، آنچه گفته شد، معنایی جز سقوط هرچه بیشتر درآمد ملی و گسترش رکود ندارد.

حال با این میزان درآمدهای ارزی (که در حالت‌های مختلف در جدول فوق عرضه گردید) و با ضربه‌های سنگینی که به علت بی‌برنامگی و بی‌سازمانی به دیگر منابع تامین ارز (مانند صدور پنبه) خورده است و تنها از محل نفت قابل حصول است، مشکلات دیگری نیز وجود خواهد داشت. در بحث این مشکلات بهتر است از نقل قولی از گزارش "مروج کنیم"

"در مجموع آنچه که مشهود است در سال ۱۳۶۰، تساروم و عمیق تر شدن رکود اقتصادی کشور در کنار تسهیم بسیار شدید است. اقتصاد ایران که بواسطه بافت عقب مانده‌ی آن و پیوسته بودن ظرفیتهای واقعی تولید همواره نسبت به فشارهای تورمی بسیار حساس بوده است به آسانی میتواند تسهیم شدید را در کنار رکود همه جانبه در بر داشته باشد."

بدین ترتیب، اگر خوش‌خیالیهای مربوط به نامیس ارز خارجی را کنار بگذاریم، سال آینده سال مخیبه‌ای ارزی در برابر نیازهای افزایش یافته به کالاهای خارجی است. از یک سو نیاز به آمدن جدی سطح تولیدات کشاورزی، مواد غذایی، محصولات صنعتی و دارایی، نیاز به واردات راه‌افزون میسازد. در صورتیکه بنا به توصیه گزارش "اعمال کنترل موشروصیح به صادرات خارجی" رعایت شود آنوقت است که غول تورم خورده‌های سنگین دیگری وارد خواهد آورد. تجربه‌هایی که اقشار محروم اجتماع به خصوص طبقه کارگر را هدف خواهند گرفت، البته به جز کالاهای کشاورزی و مواد غذایی کمپدندیدی در تورمی مجموعه وسیع دیگری نیز از کالاهای مصرفی از حیث تولید داخلی وجود دارد. عرضه این کالاهای نیز در صورت اعمال صرف جویی ارزی با زهم در صورت تورم - شرمه‌می خواهد داشت. تجربه نشان داده است که راقط صرف بسیاری از این کالاهای صنعت به دار نیستند و از طریق پند و موعظه شیرین آن‌ها را از جدول تروچ احیاءات صرف کنندگان ایرانی خارج ساخت. همه کل این بحث، باید به عامل تورم جهانی را نیز افزود. به عبارت دیگر با توجه به قیمت‌های بین‌المللی و نیازهای فراوان اقتصاد ایران در میانه‌ی این درآمدهای ارزی واقعی ایران در سال ۱۳۶۰ تا حدود ناگافی دستند.

مسئله‌ی مهم‌تر، اما، واردات کالاهای واسطه‌ای و کالاهای سرمایه‌ای است. این تبدیل کالاهای صنعتی به جنیدی دیگر در قریب فوق‌الذکر ارتباط می‌یابد. در سال ۱۳۶۰ بنا به سهم پیش‌بینی ۱۵، رکود اقتصادی تسهیم و تعمیق خواهد یافت. چنانچه از رویکرد کالاهای واسطه‌ای سرمایه‌ای، به معنای افزون به قیمت آنها به اشکال گوناگون

جدول ۱: برآورد اختیای ارزی در سال ۱۳۶۰ (ارقام به میلیون دلار)

| حالت اول<br>براساس روند              | حالت دوم<br>با اعمال حداکثر صرف جویی |
|--------------------------------------|--------------------------------------|
| بخش خصوصی (کالاهای و خدمات)          | ۱۰۰۰۰                                |
| کالاهای اساسی                        | ۸۰۰۰                                 |
| خدمات (داانشجویان، مسافران و محالیه) | ۲۰۰۰                                 |
| بخش دولتی (کالاهای و خدمات)          | ۸۷۵۵                                 |
| کالاهای اساسی                        | ۲۵۰۰                                 |
| دفاعی                                | ۲۸۰۰                                 |
| طرح‌های عمرانی                       | ۱۸۰۰                                 |
| سود و کارکنان دولتی                  | ۵۱۴۲                                 |
| وزارت خارجه                          | ۵۶                                   |
| وزارت آموزش و پرورش                  | ۴۲                                   |
| شهربانی و زندان‌داری                 | ۴۳                                   |
| بخش دولتی (حساب سرمایه)              | ۱۲۵۴                                 |
| بازپرداخت وام                        | ۵۱۵                                  |
| وام و سرمایه‌گذاری                   | ۱۳۹                                  |
| تسهیلات ارزی بانکی                   | ۶۰۰                                  |
| جمع کل                               | ۲۰۰۰۹                                |
|                                      | ۱۲۵۰۹                                |

(۱) - این جدول شامل حساب سرمایه بخش خصوصی و نیازهای مربوط به تسهیلات صنایع ملی شده نمی‌باشد.

اتحاد کارگران، نقاب‌های سرک سرمایه‌داری است

برابر جدول شماره چهارم اختیای ارزی سال ۶۰ اعمال حداکثر صرفه جویی رقمی معادل ۱۲۵۰۹ میلیون دلار و با کاربرد روند هزینه های قبلی برابر ۲۰۰۰۹ میلیون دلار خواهد بود. در رقم مربوط به اعمال صرفه جویی همانطور که علامت میشود مجموعه ای کالاهای مورد نیاز بخش خصوصی که به ۸۰۰۰ میلیون دلار بالغ خواهد گردید. این امر به معنای کاهش کالاهای واسطه ای و سرمایه ای و نیز کالاهای مصرفی میباشد که چیزی جز اموال من زدن مصنوعی بهرگز دور نمی آید. این نوع صرفه جوییها در مورد کالاهای اساسی بخش خصوصی نیز به مقیاس کمتری بعمل آمده است. بهر حال اگر، بر اساس بحث قبلی، حالت دوم (در سناریو - های محتمل)، ضمن در نظر گرفتن عدم امکان مدور نشستن به میزان ۱/۲ میلیون بشکه در روز بعنوان محتمل ترین وضعیت، بخصوص از حیث نتایج اقتصادی آن، پذیرفته شود که منابع ارزی باید کمتر از رقم نامبرده در حالت دوم جدول شماره چهارم باشد. بهر حال این رقم شاید به سختی بیشتر از پرداختهای ارزی سال ۱۳۶۰ (بر اساس روند) باشد. توجه داشته باشیم که با بهای این میزان پرداختهای ارزی در سال ۱۳۵۹ خود مقدارن با تورمی تقریباً ۴۰ درصدی بوده است. بدین ترتیب اگر وضع از حیث درآمدهای ارزی و درآمدهای بودجه به شکلی باشد که مورد بحث قرار گرفت در سال جاری با تورمی حداقل معادل سال قبل، و با آنگاه رشد منفی بهمان میزان رو برو خواهیم بود. هرگاه اعمال صرفه جوییها تا زه نری ضرورت یا بدو با وضع دریافتی ارزی و دریافتی بودجه با مشکلات تازه نری برخورد کنند، که چندان نامحتمل نیست، آنوقت تورم بیشتر و رکود گسترده تر در انتظار است. بلعیدن آخرین حاصل دسترنج توده های زحمتکش خواهد بود، و همچنین بخش با زهم و سبکتری از طبقه متوسط سقوط سطح زندگی واقعی را تجربه خواهند کرد.

باری، اگر این مشکلات در وضع دریافتی ارزی و به وجه بروز نکند که در صورت ادامه ی سیر نزولی درآمدها به علت بی اعتمادی سرمایه گذاران و نتایج اقتصادی داخلی و خارجی و نیز آسیب دیدن با زهم بیشتر تا سیاست نفتی و بنادر و غیره، حتماً بروز خواهد کرد. بروز آن در جهت هزینه های ارزی ناممکن نیست. دولت با فشار کسری بودجه و مشکلات امکان تامین آن از طریق وام از بانک مرکزی، بدلیل کمبود پس اندازهای بانکی و افزایش نقدینگی مردم که در سال ۵۹ نیز به شدت خود را نشان داد و بدلیل فشارهای تورمی ناشی از این وامها رو برو است. تنها راه ممکن برای جبران فشار کسری بودجه تامین ارز و تبدیل آن به ریال است. بدین منظور صرفه جویی در پرداختهای ارزی ضروری میگردد. این امر همانطور که توضیح دادیم اثر خود را بر افزایش تورم و گسترده گی رکود باقی خواهد گذاشت. اما اگر این قبیل صرفه جوییها هم انجام نپذیرد، مسئله های هزینه های رفاهی و تسلیحاتی برای جبران بخشی از سلایحی از بین رفته مطرح است. عدم برقراری طرح ویا برقراری طرحی نامطمئن، یعنی طرحی که در غایت پیوند واقعی غلبه های منطقه و زیر نفوذ دولتهای ارتجاعی بوجود آمده است عطف خرید اسلحه را ایضا میکند. در این صورت است که نه تنها خوش بینان ترین پیش بینی درآمدهای ارزی که خیلی فراتر از آنهم اکنون با ده ها شایع خواهد بود که کفاف مستی های قدرت طلبان فاشیست مسلک و مادر کشندگان "انقلاب" را نخواهند داد. بدینسان در واقعیت، آنجا که بهر حال محدودیت های ارزی موجود در نیمه کالاهای واسطه ای و سرمایه ای و نیز بهیم واردات کالاهای مورد نیاز مردم را خرید "ما به محتاج نظامی برای حفظ اسلام عزیز" خواهد بود و باز همان تورم و همان رکود. روزانو، پند و موعظه برای ایشان و شهادت و پاسداری مکتب از نو.

ه - آخرین بحثی که در ارتباط با گزارش رئیس جمهور مطرح و سپس به مفاد گزارشی که در دست داریم مربوط میگردد مسئله ای و امای دولت از بانک مرکزی است. رئیس جمهور و همی مقامات هم جناح او

و نیز جناح رقیب هم به این امر که عملاً کسری بودجه از منابع بانک مرکزی تامین میشود اذعان دارند و هم به محدودیت این منابع و با لافز هم به تاثیرات تورمی اتخاذ چنین سیاستی. محدودیت این منابع عمدتاً در سال ۱۳۵۹ آغاز شد. در این سال مردم به سرعت سپرده های خود را از بانکها بیرون کشیدند و بطوریکه دولت از مقامات روحانی و حتی از شخص آیت الله خمینی و فقیه عالیقدر آیت الله منتظری کمک خواست، تا به شکلی از انبیا ن مجزاتشان در جهت حل مشکل چیزی بیرون بیاورند. حاصل آن بود که با وجود دستورالعمل اسلام بر منع ربا خواری و در ردیف گناهان کبیره شمردن آن، امکان برقراری رسمی سیستم بهره بانکی و افزایش آن برای تشویق پس انداز کنندگان وجود ندارد. برای حل این معضل آیت الله خمینی فتوا داد که میتوان "جواز بانکی" برقرار کرد. علماً نیز به تشویق امت به امر پس انداز و پرداخت و اندر ثواب آن سخنهای گفتند. روحانیون سیاسی بیرون کشیدن پولها از بانکها را به خدا نقلاب و دشمنان "انقلاب اسلامی" نسبت دادند. اینها همه از اهمیت مسئله جدایت میکنند. بر همین اساس نخست وزیر اوقات زیادی را به برنامهریزی برای اعاده ی پولها به بانکها اختصاص داد و در این باره سخنرانیهای فراوان نمود.

وقتی در سال ۵۹ پس اندازهای بخش خصوصی به سرعت کاهش یافتند، علاوه بر آنکه نقدینگی مردم زیاد شده و نرخ تورم بالا رفت، امکان استعراض دولت نیز از بانک مرکزی کاهش یافت. بانک مرکزی خود با تک بانکی است و اگر بانکها پس اندازی جمع نکرده باشند، بانک مرکزی با تصحیح منابع پولی در اختیار نخواهد داشت.

بهر حال رئیس جمهور علت خروج پول از سیستم بانکی را در سال ۱۳۵۹ که به افزایش نرخ تورم به علت افزایش نقدینگی انجامید، چنین تشریح میکند:

لکن مشکل اصلی بعد از شروع شد و از یکی دو ماه قبل از جنگ به علت ابراز نظرات غیر مسئولانه توسط پاره ای اشخاص اعتماد عمومی نسبت به سیستم بانکی کاهش یافت و فقط طی ۲ ماه از اول مرداد تا اول مهرماه ۱۳۵۹ میلیونی معادل ۲۰۰ میلیارد ریال از سپرده های مردم از سیستم بانکی خارج شد و بر حجم پول افزوده و موجب سرعت افزایش قیمتها گردید. در دوره مهر - آبان ۷۰ میلیارد ریال دیگر از سپرده های مردم از بانکها خارج گردید.

اینها به تخمین

گزارش رئیس جمهور میزان پول در دست اشخاص در پایان سال ۱۳۵۸ معادل ۹۳۰ میلیارد ریال بوده است که در پایان سال ۱۳۵۹ به ۱۴۳۰ میلیارد ریال بالغ میشود. بدین ترتیب ۵۰۰ = ۱۴۳۰ - ۹۳۰ میلیارد ریال در سال ۵۹ از بانکها خارج شده و به نقدینگی تبدیل گشته است. با توجه به اینکه کل سپرده های بخش خصوصی در سال "براعتقاد" ۱۳۵۸ معادل ۲۶۰۰ میلیارد ریال بوده اند. لذا حدود ۲۰ درصد سپرده ها تسامیل به فرار داشته اند. افراد آشنای مسائل پولی میدانند این رقم، رقم زیادی است.

اینکه به چند نکته توجه کنیم:

اول اینکه اظهار نظرات غیر مسئولانه تا زمینهای واقعی موجود تنها شد نمیتواند بطور موثر بر تصمیمات پولی مردم موثر باشد. فرار پولها از بانکها بر عدم اعتماد عمومی استوار بود که خود از ادامه ی تورم و بروز تدریجی نشانه های ناتوانی قطعی دولت از حل آن و حل مسائل اقتصادی دیگر ناشی میشد. جایی که بهره چندان وجود ندارد پس انداز، در شرایط تورم افکار گسیخته، تنها موجب کاهش تدریجی ارزش پول میشود. به این دلیل تدریج مردم پولها را از بانکها خارج کردند. تصمیمات دولت که از ناتوانی ماهو - بیش ناشی میشد عزم پس انداز کنندگان را در این مورد جزم کرد. اینک با باقی ماندن همان شرایط دلبیلی و جنود دارد که نقدینگی با زهم زیاد نشود و پس اندازهای بانکی برای تامین کسری بودجه دولت و نیز برای سرمایه گذاریهای

جنگ و دولت ضد مردمی ایران و عراق، برای سرمایه داران "خیوات" و برای زحمتکشان، مکافات ببار آورده است

فدرکودی، دستورمی افزایش باید.  
دوم آنکه بالاخره به با نیکه منابع مالی داشته باشند  
وجه نداشته باشند. دولت باید کسری بودجه خود را تا مین کند.  
در حالیکه پولها از با نیکه فرا میگیرند و با نیک مرکب  
پس انداز کافی ندارد. دولت مجبور به انتشار اسکناس میشود  
تا به تدریج نیازهای بودجه را مرتفع سازد.  
(در حالت موجود بدون پس انداز تنها معادل وام دولت حجم  
پول افزایش یافته است.)

در چنین شرایطی  
هم نقدینه زیاد میشود و هم حجم اسکناس و لذا اثر تورمی باز  
هم زیادتر خواهد شد. سال ۶۰، این تجربه را، بنا بر  
آنچه روال موجود نشان میدهد، تکرار خواهد کرد. فرض  
خوش بینانه آنست که دولت بتواند از طرقی جلوی افزایش  
نقدینگی را بگیرد. در این صورت باز هم تا مین کسری  
بودجه نتیجه ای جز افزایش حجم پول و لذا افزایش تسریع  
تورم نخواهد داشت.

سال ۱۳۶۰ (نتیجه تخمین ها و وضعیت های احتمالی  
جنگ و سیاست خارجی هر چه میخواهند باشد) سالست که  
اقل تورم شدید همراه با رکودی عمیق را در سطح فعالیت های  
تولیدی پیش چشم میگیرند. دولت با تنگناهای تازه تری  
روبرو خواهد شد که نتیجه آن افزایش کسری بودجه نسبت به کسری

سال ۱۳۵۹ خواهد بود. گرچه احتمال از سر گرفته شدن صادرات  
نفث میروند، این صادرات به مقداری نخواهد بود که بتواند  
کالاهای واسطه ای و سرمایه ای را برای صنایع، به میزان  
لازم تا مین کرده و نرخ سود احتمالی را با لایبرد و از آنرا  
سرمایه داران بخش خصوصی را تشویق به سرمایه گذاری کند.  
گرچه بدست آوردن چنین هدفی، در دستور کار هر دو جناح حاکم  
میباشد. آثار جنگ و مشکلات اقتصادی ناشی از آن - عمدتاً  
فشار کسری بودجه، تورم و بیکاری - بر سال ۶۰ نیز سایه افکنده  
است. درآمدهای واقعی طبقه کارگر، زحمتکاران و بخش  
بالتجربه بزرگی از اقشار میانی کماکان سقوط خواهد کرد.  
بیکاری افزونتر خواهد شد و در مدتها جرت اگر افزایش  
نیاید کاش نیز نخواهد یافت. امید برای افزایش محصولات  
کشاورزی در گروی تقدیر است تا نتایج و امها و برنامها  
و اقدامات دولت.

استقرار از سیستم بانکی برای تا مین کسری بودجه  
افزایش خواهد یافت. و این امر منتهی به خود آثار تورمی  
شدیدی بجای خواهد گذاشت. هزینه های رفاهی بیشتر برای  
سنگینی را به دوش مردم میگذارد. تا مین این هزینه ها،  
موجب کاهش کالاهای مورد نیاز صنعت و لذا رکود استوکان  
و گران کالاهای مصرفی بویژه مواد خوراکی خواهد بود.  
جیره بندی و فشارهای ناشی از آن سال آینده شدت بیشتری  
خواهد یافت. از هم اکنون تمرین برای ایستادن در مقابل  
طوفانی کسالت آور لازم شده است که نیست که تعارضات  
اجتماعی با بالا و هند گرفت و موج ناراضی ها سطح وسیعتری  
از توده ها را فرا خواهد گرفت.

سال ۶۰، شکل بیشتر خود بخود طبقه کارگر را حول  
خواستهای صنفی و علیه نابسا مینها و مشقات زندگی بخود  
خواهد دید. در عین حال جناح های حاکم و جریانی آهوز -  
بسیون با به اصطلاح اپوزیسیون بر سر مسائل مشخصی اقتصاد  
به مرز بیندیشی قاطع ترو مشخص تری دست خواهند زد.  
دولت توجه بیشتری بر بخش خصوصی معطوف خواهد کرد.  
و بر آن خواهد شد تا با مشکلات خود را که از کسری بودجه و زمین  
و عدم توانایی در انجام تعهدات ناشی شده اند،  
از طریق امکان دادن بیشتر به حوزه عمل و فعالیت  
سرمایه داران، کاهش دهد. خانه سازی و صنایع ساختمانی  
فعالیت های تولیدی در برخی از زمینه های مصرفی ضروری  
و بالاخره بهره ای از فعالیت های تجاری بتدریج سرمایه های  
خصوصی را به سمت خود جذب میکنند. این امر گرچه ممکن است  
نسبت به ناتوانی های رژیم تا حدی مدد داشته و بطور  
نسبی به افزایش تولید و خدمات منجر شود، هرگز قادر به  
بازگشتی به نیازهای واقعی نخواهد بود. افزون بر آن،  
عطف توجه به بخش خصوصی هم از حیث آثاری که به بار میآورد  
و هم از حیث سیاست های لازم آن بعنوان پیش شرط موجب  
افزایش درجه نا عادلانه بودن توزیع درآمدها خواهد شد.  
نیادهای سرکوب تقویت بیشتری خواهد یافت و در این

## کردستان: تشدید...

امتها ذاتی کوچکترین حقی را برای حزب برسمیت پشنا سندن  
و در نتیجه بسیار طبیعی است که یکی از موارد این مذاکره  
و توافق، سرکوب گروه های چپ توسط حزب در کردستان باشد.  
جایی که خود دولت حاکمیت ندارد و نشان داده است که از اعلا  
چنین امری عاجز است.

کارنامه دوماه حزب دمکرات در رابطه با دفاع  
از دمکراسی که یکی از شعارهای اصلی حزب است، چندان  
درخشان نیست، میتوان نفیست وارجان اشاره کرد:  
حملات متعدد و مکرر به کومه له و با بر گروه ها در سایر  
کردستان، دستگیری افراد و هواداران گروه های دیگر،  
شکنجه و اذیت و آزار دستگیرشدگان در زندان، خلع سلاح راه -  
کارگز، خلع سلاح رزم کارگران، حمله به متینگ کومه له  
در بوکان به مناسبت محاکمه دو قاچاقچی، کمین گذاشتن  
و زخمی کردن یک پیشمرگ کومه له در جرای مطبوعاتی،  
حمله مسلحانه به انواع سلاح سنگین و سبک به مقر سازمان  
بیکار در بوکان، دستگیری ۶ نفر از هواداران این سازمان  
در ۲۱ فروردین گذشته، تا شید حمله به دهکده های سازمانهای  
راه کارگر و رزمندگان و وحدت کمونیستی و آتش زدن آنها،  
اما حمله ای اخیر به کومه له توسط حزب ابعا دبستان  
و سبتری دارد. ما معتقدیم که کومه له تاکنون با سیاست  
اصولی و درست در موارد متعدد از ابعا درگیری و تشنج جلوگیری  
کرده زیرا به درستی مشخص کرده بود که چنین درگیری های  
نفع ارتجاع حاکم و در جهت تضعیف جنبش مقاومت است.  
دفاع مسلحانه ای کومه له در مقابل تهرات حزب در درگیری های  
اخیر امری اصولی و درست بوده است. زیرا با پید نشان داده  
میشد که حزب فعال ماباش نیست و در مواقع لزوم با پید  
در مقابل آن قاطعانه ایستاد. احتمال تکرار حوادثی مشابه  
آن برای دفعات آینده با وجود دارد و تنها با مقابله نیروهای  
مترقی در برابر حزب میتوان امیدوار بود که حزب و اداریه  
عقب نشینی خواهد شد.

اینکه به متن موافقتنامه ای کومه له و دمکرات منتشر  
شده ما خواهان آن هستیم که مفاد این توافقنامه از جانب  
طرفین کاملاً رعایت شود.

ما بار دیگر تکرار میکنیم حملات اخیر حزب دمکرات  
به کومه له از نظر ما عملی ضد دمکراتیک و نقض تمام و تمام  
دمکراسی و شدد است. در این شرایط دفاع از کومه له  
در مقابل این تهاجم وظیفه نیروهای انقلابی و کمونیست  
است.

■ پیروز با جنبش مقاومت خلق کرد.  
■ زنده باد دمکراسی انقلابی  
■ هواداران سازمان وحدت کمونیستی - بوکا

